

ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از منظر اهداف و رویکردها



لله الحمد لله الرحمن الرحيم

شماره مسلسل:

۲۱۸۶۵



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:

۱۴۰۵/۶/۲۴

عنوان گزارش:

ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از منظر اهداف و رویکردها

نوع گزارش: طرح / لایحه □ راهبردی ■ نظارتی □ پیش‌نویس قانونی □

نام دفتر:

مطالعات بنیادین حکمرانی (گروه مطالعات بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین:

اسماعیل نوده فراهانی

ناظران علمی:

مهدی عبدالحمید، توحید اسماعیل پور

اظهار نظر کننده:

مصطفی غنی زاده (دفتر مطالعات اجتماعی)

اظهار نظر کننده خارج از مرکز:

دکتر سید سعید زاهد زاهدانی (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز)

گرافیک و صفحه‌آرایی:

ستایش افشاریان

ویراستار ادبی:

مژگان کاظمی

واژه‌های کلیدی:

۱. دستورکار ۲۰۳۰ ملل متحد برای توسعه پایدار

۲. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۳. فردگرایی روش‌شناختی

۴. مدرنیته

۵. توسعه

تاریخ شروع مطالعه:

۱۴۰۳/۶/۱



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۸
۲. پیشینه.....	۹
۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز.....	۱۱
۳. ملاحظات نظری.....	۱۲
۳-۱. مناقشه آمیزی ماهیت و چیستی تمدن.....	۱۳
۳-۲. پروسه(های) مدرنیته و پروژه مدرنیسم.....	۱۳
۳-۳. پیش‌بینی‌ناپذیری تحولات تمدنی.....	۱۴
۳-۴. فردگرایی روش‌شناختی.....	۱۴
۳-۵. فردگرایی روش‌شناختی، نظام بازار و ماهیت گفتمان توسعه.....	۱۵
۴. روش و پرسش‌های پژوهش.....	۱۷
۵. یافته‌های تحقیق.....	۱۸
۵-۱. نقش سند پیشرفت در تمدن‌سازی.....	۱۸
۵-۲. سهم سند در پر کردن خلأهای نظری کشور.....	۱۸
۵-۳. پیوستگی واقعیت و آرمان‌ها ضمن حرکت به سمت وضع مطلوب.....	۱۹
۵-۴. تفاوت سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴.....	۲۳
۵-۵. کیفیت تدابیر الگوی پایه پیشرفت در تحقق کارویژه اقتصادی.....	۲۵
۵-۶. واکنش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به سند ۲۰۳۰.....	۲۷
۶. بحث و نتیجه‌گیری.....	۲۹
منابع و مآخذ.....	۳۱

فهرست جداول

جدول ۱. مسائل الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت براساس سؤالات هفت‌گانه.....	۱۰
جدول ۲. چالش‌های الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت براساس سطوح چهارگانه.....	۱۰
جدول ۳. محتوای چکیده گزارش مرکز درباره سند الگوی پایه پیشرفت.....	۱۱
جدول ۴. مقایسه بین رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی.....	۱۲
جدول ۵. گزاره‌های جامعه‌شناختی سند پیشرفت و مضامین آنها.....	۲۱
جدول ۶. «فرهنگ کار» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت.....	۲۴
جدول ۷. «مردم‌سالاری دینی» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت.....	۲۴
جدول ۸. تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....	۲۵
جدول ۹. پرسش‌ها و پاسخ‌های گزارش.....	۳۰
جدول ۱۰. پیشنهاد توصیه سیاستی ویژه گزارش‌های راهبردی / نظارتی.....	۳۱

فهرست شکل

شکل ۱. نمودار میزان اهمیت ابعاد مختلف در الگوی توسعه پایدار و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....	۲۸
---	----



ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از منظر اهداف و رویکردها

Doi: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21865>

چکیده



گزارش به بررسی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت می‌پردازد. پرسش درباره انتظارات از چنین الگویی، نقش بسزایی در ارزیابی کیفیت آن دارد؛ چراکه مهم‌ترین قصد نگارش این گونه اسناد پر کردن خلأهای نظری و عملی کشور در حوزه پیشرفت است. از این منظر، پیش‌فرض اصلی تهیه این سند، فقدان تحقق برخی مقاصد جامعه ایران طی ادوار گذشته به‌رغم اجرای نسبی الگوهای مرسوم توسعه است. به‌علاوه، سند جدید باید دیدگاه‌های نوینی نسبت به اسناد بالادستی گذشته، پیش‌روی جامعه قرار دهد و نمی‌تواند به تکرار و تأیید دانسته‌های پیشین بسنده کند، بلکه باید، رویکردهای گره‌گشا و خلاقانه آن در مقایسه با سند چشم‌انداز کشور در افق بیست‌ساله (۱۴۰۴-۱۳۸۴) قابل ارزیابی و اتکا باشد. همچنین، سند باید بتواند نسبت خود را با سند ۲۰۳۰ روشن کند. پیگیری پرسش‌های مذکور که با استفاده از روش‌های تحلیل اسنادی و تحلیل تطبیقی صورت گرفته است، نشان می‌دهد سند مذکور نسبت به تجربه شکل‌گیری تمدن غربی و تمدن‌های پیشامدرن توجه چندانی ندارد و تا حدودی به سمت اقتصاد دست‌راستی و فردگرایی روش‌شناختی متمایل شده است، به‌رغم تأکید بر مبانی اسلامی فاقد منطق درونی و بیرونی منسجم برای تحقق اهداف اعلام شده است، تفاوت قابل توجهی نسبت به اسناد مشابه داخلی نداشته و موضع دقیقی در قبال اسناد بیرونی اتخاذ نکرده است و در نتیجه از تأمین انتظارات موجود ناکام خواهد ماند.



■ بیان/شرح مسئله

در جهان امروز، مطالبه توسعه و پیشرفت در معنای عام، امری گریزناپذیر است و سودای دستیابی به آن در میان همه جوامع و کشورها وجود دارد. به موازات این مسئله، در سالیان گذشته، بازاندیشی درباره توسعه و به خصوص، ایده توسعه بومی نیز توسط برخی نویسندگان خارجی و داخلی مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که در قالب مطالبه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در کشور ما پیگیری می‌شود. در چنین چارچوبی، در سال‌های پیشین، «سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت» - به‌عنوان یک سند پنجاه‌ساله - در کشور تدوین شده و «فراخوان رهبر شهید انقلاب برای تکمیل و ارتقای آن» در مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۲ ابلاغ شد. با وجود این، فراخوان مربوطه به سرانجام پیش‌بینی شده رهبر شهید انقلاب (قدس سره)، یعنی «تکمیل و ارتقای الگوی مذکور حداکثر ظرف دو سال» و سپس «تصویب و ابلاغ آن به‌طوری‌که از ابتدای قرن پانزده هجری شمسی اجرای آن آغاز شود» منتهی نشد. به‌علاوه، مدت اجرای «سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۴ - ۱۳۸۴) در سال جاری به اتمام رسیده است.

ازسوی دیگر، مروری بر سوابق نقد و ارزیابی الگوی توسعه غربی در ایران نشان می‌دهد، اگرچه بخش عمده این آثار از منظر فرهنگی - اجتماعی صورت گرفته و بر تأثیرات فرهنگی - عقیدتی و اجتماعی - اقتصادی توسعه غربی متمرکز بوده‌اند اما متون قابل توجهی با رویکردهای مزبور در زمینه نقد و ارزیابی سند الگوی پیشرفت نوشته نشده است بلکه عمده آثار در دسترس پیرامون سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با رویکردهای اقتصادی، مدیریتی، فقهی، حقوقی و... نگارش یافته‌اند. بدین ترتیب، اگرچه نقد الگوی توسعه غربی در ایران با محوریت نگرانی نسبت به تحولات ارزشی - هنجاری و گسترش فقر و نابرابری ناشی از اجرای الگوی توسعه مرسوم آغاز شد، اما نقد سند الگوی پیشرفت با رویکردی جامعه‌شناسانه به کلی مغفول مانده است. غفلتی که نوعی نقض غرض به‌نظر می‌رسد.

در چنین شرایطی، ارزیابی دوباره سند الگوی پیشرفت - به‌مثابه پروژه‌ای ناتمام - از منظر جامعه‌شناختی می‌تواند موردتوجه قرار گیرد.

■ نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

مطابق یافته‌های این گزارش به‌نظر می‌رسد اولاً سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نسبت به منطق اجتماعی امور (جمع‌گرایی روش‌شناختی و رویکرد کارکردگرایانه)، بی‌توجه بوده و به‌طور ویژه از نوعی منطق اقتصادی (فردگرایی روش‌شناختی و رویکرد بازار آزادی) متأثر است. ثانیاً سند مزبور در تأمین انتظارات موجود از خود ناتوان بوده است. این در شرایطی است که توجه به امر اجتماعی و رویکرد جامعه‌شناختی در سند الگوی پیشرفت از چهار جهت حائز اهمیت است: ۱. برطرف کردن نگرانی‌های موجود راجع به دگرگونی باورها و رفتارها، ارزش‌ها و هنجارهای عمومی، ۲. حرکت در مسیر آرمان‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی پیش‌برنده نهضت و برانگیزاننده مشارکت مردم در انقلاب، ۳. بسترسازی برای دعوت همگانی و فعال کردن نیروهای اجتماعی در راستای پیشبرد پیشرفت اسلامی ایرانی، ۴. جلوگیری از تحریف آرمان‌ها و سرخوردگی مردم از جمهوری اسلامی.

■ پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

طبیعتاً مشارکت منتقدان الگوی توسعه غربی در تدوین چنین سندی مهم‌ترین راهبرد اصلاح سند مذکور است. به‌علاوه، شرط اصلی توفیق سند مزبور، توجه به منطق اجتماعی ابعاد مختلف پیشرفت است. همچنین، به‌نظر می‌رسد انتظارات از سند به خصوص در زمینه تمدن‌سازی - که موضوعی غامض و پیچیده است - باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. درنهایت، نگارش الگوی پیشرفت به‌مثابه یک سند جامع و فراگیر، نوعی انتخاب است که می‌تواند با رویکردهای دیگری - ازجمله اسناد موردی اصلاحی - جایگزین شود. ازجمله مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند نسبت به بررسی ابعاد مختلف برنامه‌های توسعه پیشین و ارائه پیشنهادها اقدام کند.



۱. مقدمه

توسعه و پیشرفت در معنای عام یکی از اهداف اعلامی حکومت‌ها و تکالیف مورد انتظار شهروندان در جهان معاصر است. زیرا ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن مفهوم توسعه، وجهی بنیادین و اجتناب‌ناپذیر یافته و علی‌الظاهر بدون آن نمی‌توانیم در کی از خود و جهان پیرامون‌مان داشته باشیم [۱]. با وجود این، پیگیری توسعه مرسوم سبب بروز مشکلات و انتقاداتی در جامعه ایرانی شده و در نتیجه، مطالبه نوعی الگوی بومی پیشرفت را به دنبال آورده است که مشتمل بر طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌هاست و از بازنگری در مبانی نظری تا توجه به اقتضائات زیست‌محیطی را در برمی‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، الگوی توسعه غربی با انتقادات گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و زیست‌محیطی مواجه است. این الگو با تمرکز افراطی بر مادی‌گرایی، ابعاد معنوی و انسانی زندگی را نادیده می‌گیرد و موجب تضعیف هویت‌های فرهنگی و ملی در جوامع غیرغربی شده است. همچنین، فقدان عدالت اجتماعی و گسترش نابرابری اقتصادی از پیامدهای بارز آن است. توسعه غربی با ایجاد بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از رشد صنعتی و مصرف‌گرایی، پایداری منابع طبیعی را تهدید کرده و با رویکردی سلطه‌گرایانه به علم و فناوری، طبیعت را صرفاً ابزار تولید و قدرت تلقی می‌کند. درنهایت، نبود جهت‌گیری اخلاقی و معنوی در این الگو، آن را از تحقق رشد واقعی انسانی دور ساخته و زمینه‌ساز مطالبه الگوی جایگزین، یعنی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شده است [۲].

بنابراین، پیگیری این مطالبه، مستلزم تدوین الگویی است که ضمن لحاظ کردن مؤلفه‌های ایرانی و اسلامی (ابعاد ایجابی)، اشکالات و انتقادات وارد بر مدل توسعه غربی (ابعاد سلبی) را مورد توجه قرار دهد. در همین راستا، سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، تهیه و جهت نقد و بررسی در معرض قضاوت عمومی گذاشته شد. ارزیابی مجدانه این سند جدید، امروزه و در آستانه پایان مدت سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور اهمیت مضاعفی یافته است. مهم‌ترین چارچوب نقد و بررسی (ارزیابی) یک سند را باید در انتظارات از نگارش آن جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، سند، ابزار تأمین سلسله‌ای از توقعات است و چنانچه در برآوردن آنها موفق باشد، سندی کامیاب قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، ارزیابی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مستلزم توجه به نکات زیر است: ۱. پر کردن خلأهای نظری کشور در زمینه پیشرفت (به خصوص تأمین عدالت)، ۲. فراروی از تکرار اسناد گذشته (از جمله سند چشم‌انداز بیست‌ساله)، ۳. اتخاذ موضع نسبت به مطالبه تمدن‌سازی (که در بیانات متعدد رهبر شهید انقلاب از جمله در دیدار جوانان استان خراسان شمالی [مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳]، مقدمه سند [مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۲] و... مؤکداً بیان شده است)، ۴. تعیین نسبت با اسناد رقیب (به‌ویژه سند ۲۰۳۰). بر این اساس، گزارش حاضر بر آن است تا به ارزیابی سند فوق‌الذکر بپردازد.



مسائل مربوط به توسعه در کشور و نسبت آن با مبانی توسعه در غرب از اوایل انقلاب، دغدغه بسیاری از اصحاب اندیشه بوده است. مرتضی آوینی (در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶) مقالاتی در این زمینه منتشر کرد که بعدها در کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» به چاپ رسیدند. وی تمدن غرب را پیکره‌ای یکپارچه و دارای روح واحد می‌داند، تفکیک مدرنیته به بخش‌های خوب و بد را نپذیرفته و کلیت آن را نقد می‌کند [۳]. همچنین، کتاب «توسعه و تضاد» نخستین اثری بود که از منظری جامعه‌شناختی به تناقض میان برنامه‌های توسعه دولت سازندگی با آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی پرداخت [۴]؛ پژوهشی که به‌رغم استقبال نسبی از کیفیت و چارچوب آن، نتوانست مسیر توسعه کشور را دگرگون کند.

مقاله «گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر» نیز استدلال می‌کند که باید به عصر مابعد توسعه اندیشید و خود را از گفتمان مسموم توسعه رها ساخت. زیرا گفتمان توسعه نه‌تنها منشأ تاریخی- اجتماعی مسئله‌آمیزی داشته و با اقتصاد استعماری پیوند خورده است، بلکه به‌دلیل ناکامی‌های نظری و عملی به چرخش‌ها و دگرگونی‌های مداوم، مبتلا شده است [۵]. کتاب‌های «از فرهنگ تا توسعه» [۶] و «اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری» [۷] از دیگر نمونه‌های این دست آثار هستند. ناصر فکوهی در اثر خود طی مباحثی از خلال واقعیت‌های زندگی روزمره به بررسی و تحلیل مفاهیم توسعه اهتمام ورزیده است.^۱ فرشاد مؤمنی نیز ضمن نسبت دادن برنامه تعدیل ساختاری به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، عمدتاً ناظر به ساختار انگیزشی برنامه تعدیل، اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی، موضوع فقر و... بحث کرده است.

در سالیان اخیر نیز، تلاش‌هایی در راستای نقد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، انتقاد نسبت به «مردمی و همگانی نبودن فرایند تدوین الگو» [۸]، برجسته ساختن «غفلت از پویایی‌های الگو یعنی نظام پایش، اصلاح و ضمانت اجرای الگو»، «ضعف در پارادایم فکری حاکم بر الگو» [۹] و در نهایت، «فقدان تلقی مشخص از دانش حکمرانی» [۱۰] بخشی از انتقادهای وارده است.

همچنین برخی مطالعات، وجود رویکرد تمدنی در سند مذکور را منتفی دانسته و هفت پرسش بدون پاسخ راجع به: ۱. ماهیت، مختصات و تعریف تمدن، به خصوص تمدن نوین اسلامی، ۲. اهداف تأسیس تمدن، ۳. نقش حکومت‌ها و نخبگان در تمدن‌سازی، ۴. قابلیت ادیان، مذاهب و مکاتب بشری برای تمدن‌سازی، ۵. کیفیت فرایند تحول، آغاز و پایان، ظهور و سقوط تمدن‌ها، ۶. تأثیر شرایط جغرافیایی و منابع طبیعی در تحقق تمدن و سرانجام ۷. منطق روش‌شناختی حاکم بر تمدن‌سازی، را مطرح ساخته و نتیجه گرفته‌اند رویکرد تمدنی خاصی بر طراحی و تدوین سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حاکم نبوده است [۱۱].

مروری بر انتقادات صورت‌گرفته پیرامون سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نشان می‌دهد غلبه رویکردهای بخشی و جزئی [۱۲][۱۳][۱۴]، ابهامات روش‌شناختی [۱۵][۱۶] و بی‌کفایتی اهداف و راهکارهای اقتصادی [۱۷][۱۸] مهم‌ترین وجه مشترک نقدهای متأخر است. مشابه چنین یافته‌هایی را انواع پژوهش‌های کتابخانه‌ای [۱۹] و نیز گروه دیگری از نویسندگان ازجمله در مطالعه‌ای که محصول مصاحبه با افرادی با تخصص‌های گوناگون بوده و نگارشی خارج از چارچوب‌های تخصصی یک‌رشته علمی دارد [۲۰] تأیید کرده‌اند.

۱. نویسندگان خارجی نیز در این زمینه تألیفاتی داشته‌اند [۱۰۱].



جدول ۱. مسائل الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت براساس سؤالات هفت گانه [۲۱]

مسائل	سؤالات هفت گانه
اگرچه چیستی و مختصات تمدن نوین اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نسبتاً خوب تبیین شده است اما بخش‌های افق و رسالت نیازمند باز نویسی است.	چیستی
چرایی و ضرورت طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سند تبیین شده است اما نیازمند گفتمان‌سازی در جامعه است.	چرایی
روش‌شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و راهبردهای تحقق آن ضعیف تبیین شده است. بخش مفاهیم نیازمند وضوح بخشی و بخش تدابیر نیازمند طبقه‌بندی موضوعی و اولویت‌بندی است.	چگونگی
تقسیم‌بندی مسئولیت‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت کم‌رنگ است.	چه کسی
زمان‌بندی تحقق اهداف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر واقعیات نبوده و باورپذیر نیست.	چه زمانی
تنوع جغرافیایی ایران و آمایش سرزمینی، ظرفیت‌های منابع طبیعی و چالش‌های زیست‌محیطی مدنظر قرار نگرفته است.	چه مکانی
چارچوب نظری الگو مشخص نیست.	چه دیدگاهی

جدول ۲. چالش‌های الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت براساس سطوح چهار گانه [۲۲]

چالش‌ها	سطوح چهار گانه
مغفول ماندن مفاهیم و گفتمان هویتی جمهوری اسلامی	محتوایی
ابهام در رویکردهای نظری حاکم بر الگو	
ابهام در نوآوری الگو نسبت به سایر اسناد بالادستی	
ضعف در نگاه دستگاهی و مکانیزم‌های تعبیه شده در الگو	
ابهام در تعاریف و متن الگو	
نبود دسترسی کامل و آزاد به اسناد پشتیبان	نهادی- ساختاری
فقدان تناسب الگوی تدوین شده با زمان و هزینه صرف شده	
ضعف در جلب مشارکت و همکاری نخبگان و ذی‌نفعان	
نادیده گرفتن هدف اصلی طراحی الگو	روشی
استراتژی‌های روشی ضعیف در تدوین الگو	
ضعف در استفاده از رویکرد آینده‌پژوهانه در طراحی الگو	
کم‌توجهی به الزامات، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها در تدوین الگو	
مشخص نبودن نسبت الگو با اسناد بالادستی جمهوری اسلامی	
عملیاتی نبودن الگو	اجرایی- نظارتی
ابهام در شاخص‌ها و معیارهای تحقق الگو	
عدم جامعیت و مانعیت الگو	

بنابراین، در ادامه کوشش می‌شود تا از دریچه انتظارت درباره سند الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت به نقد آن پرداخته شود.

۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۲ و درحالی که هشت ماه از ابلاغ سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت می‌گذشت در گزارشی به بررسی سند مذکور پرداخته است. این گزارش که با مشارکت همه دفاتر مطالعاتی و محوریت دفتر مطالعات اقتصادی منتشر شد، اگرچه از کیفیت قابل قبولی برخوردار است اما به دلیل مشارکت گفتارهای علمی و کارشناسی گوناگون - که می‌بایست در چهارچوب مشابهی به ارائه نکات خود می‌پرداختند - عملاً نوعی مواجهه اداری - عملیاتی با موضوع را در دستور کار خود قرار داده است. به عبارت دیگر، تنوع گفتارهای علمی و لزوم رسیدن به اجماع نظر درباره سند، سبب شد عمده مباحث به سمت معرفی موانع اداری و چالش‌های اجرایی پیشروی سند سوق یابد. برای آشکار شدن هرچه بیشتر این مسئله، اهم مباحث این گزارش در قالب جدول زیر تشریح می‌شود.

جدول ۳. محتوای چکیده گزارش مرکز درباره سند الگوی پایه پیشرفت [۹]

موضوع‌گیری کلی	گرچه حرکت به سمت تدوین الگوی پیشرفت بومی، بیانگر بلوغ و خودآگاهی نظری نظام سیاستگذاری محسوب می‌شود و از این رو انتشار سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را باید به فال نیک گرفت، اما بخش تدابیر سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، از جهت رویکردی که به حل مسائل کشور دارد و پارادایم حاکم بر آن، به شدت موردنقد است.
چالش اصلی	مهم‌ترین چالش الگو نظام فکری آن است که اجازه می‌دهد بدون درگیر شدن با ابعاد ظریف، دشوار و تودرتوی یک مسئله، به راحتی با نوشتن یک جمله در کرسی تجویز بنشینیم.
ارزیابی نسبت به اسناد پیشین	سند، هر چه از بخش میانی به سمت افق و تدابیر حرکت می‌کند به وضوح از کیفیت و غنای آن کم می‌شود. حتی می‌توان گفت اصلاح متن سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه اخیر کشور می‌توانست دستاورد دقیق‌تر و کاربردی‌تری نسبت به تدوین سند الگوی پایه محسوب شود. اکثر عبارات بخش تدابیر مشابه مضامین سیاست‌های کلی موجود و ابلاغ شده و حتی گاه ضعیف‌تر از آن است و تقریباً ایده نوآورانه و تدبیر بدیعی در بخش تدابیر الگو به چشم نمی‌خورد.
تعبیر صفت ایرانی در سند	بی‌توجهی به تأثیر تصمیم‌های گذشته و ضرورت حرکت تدریجی و اصلاحات مرحله‌ای موجب بی‌مهری سند نسبت به ابعاد ایرانی الگو شده است و تقریباً جز یکی دو کلمه ردپایی از ابعاد ایرانی در بخش تدابیر سند به چشم نمی‌خورد.
سر فصل نقدها به بخش تدابیر	نادیده انگاشتن مسئله تراحم‌ها در سیاستگذاری، فهم ناصحیح از تدابیر و غفلت از چگونگی‌ها، بی‌توجهی به پایبند نبودن شیوه کنونی سیاستگذاری کشور به هر الگویی، حرکت از حال به آینده به جای حرکت از آینده به اکنون (فقدان آینده‌شناسی)، غفلت از تجارب گذشته سیاستگذاری در جمهوری اسلامی، نادیده گرفتن نقش بوروکراسی و نظام انگیزشی بوروکرات‌ها، مسئله وابستگی به مسیر طی شده و دوره گذار، غفلت از پویایی‌های الگو یعنی نظام پایش، اصلاح و ضمانت اجرای الگو.
پیشنهادها	اصلاح و باز نویسی سند در سه بخش ساختاری، رویه‌ای و محتوایی مبتنی بر باز خورد قوای سه‌گانه و کارشناسان ظرف یک سال، تدوین شاخص‌ها و تقسیم کار ملی سند، تدقیق نقش قانونگذاری و نظارتی مجلس شورای اسلامی در پیشبرد سند الگو.



همان‌طور که ملاحظه می‌شود رویکرد اداری- عملیاتی بر این گزارش مسلط است و به ابعاد اجتماعی سند توجه چندانی نشده است، بلکه حتی ابعاد اجتماعی آن -از جمله لزوم هم‌افق شدن مردم و کارگزاران کشور با سند- به مسئله انگیزه بوروکرات‌ها تقلیل یافته است [۲۳]؛ به‌گونه‌ای که گویا چنانچه انگیزه‌های مادی بوروکرات‌ها تأمین بشود، مخالفت، مقاومت یا فقدان همراهی مردم بلاموضوع خواهد شد.

۳. ملاحظات نظری



رویکردهای مختلفی را برای مطالعه سند الگو می‌توان به کار گرفت. چنانچه سند الگو به‌مثابه امری اجتماعی شناخته شود، توجه به ابعاد جامعه‌شناسانه سند برجستگی بیشتری خواهد یافت. به‌طور کلی جامعه‌شناسی به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توجه می‌کند، در حالی که اقتصاد بر رفتار فرد در نظام بازار تمرکز دارد. تمایزهای اساسی رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۴. مقایسه بین رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی

ویژگی	اقتصاد	جامعه‌شناسی
منطق روش‌شناسی	فردگرایی روش‌شناختی	کل‌گرایی / جمع‌گرایی
واحد اصلی تحلیل	فرد، خانوار، بنگاه	گروه‌ها، نهادها و ساختارهای اجتماعی
انسان‌شناسی رفتاری	انسان در جایگاه عامل عقلانی با هدف حداکثرسازی سود یا مطلوبیت	انسان در جایگاه موجود اجتماعی در هم‌تنیده با باورها، هنجارها و ساختارها
نقش ارزش‌ها و هنجارها	کم اهمیت؛ مفروض گرفتن عقلانیت و ترجیحات ثابت	بسیار مهم؛ تحلیل هنجارهای اجتماعی و فرهنگی
نوع مدل‌سازی	عمدتاً کمی و ریاضی‌محور	کیفی، تفسیری، ترکیبی و گاهی کمی
هدف تحلیل	تخصیص منابع، بهینه‌سازی رفتار اقتصادی، کارایی بازار	فهم روابط و تغییرات اجتماعی، نابرابری، فرهنگ
نمونه نظریه‌ها	نظریه انتخاب عقلانی، نظریه بازی‌ها، اقتصاد نئوکلاسیک	نظریه نظم، کنش اجتماعی، کارکردگرایی، تضاد طبقاتی

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

مطابق جدول فوق، اگر یک برنامه توسعه با رویکرد اقتصادی نگارش یابد، اولویت را به ثبات اقتصاد کلان، اصلاح مشوق‌ها و بهره‌وری خواهد داد و فرهنگ و اجتماع را در جایگاه پشتیبان و تسهیلگر مورد توجه قرار می‌دهد. در حالی که اگر با رویکرد جامعه‌شناسی به توسعه نظر بیفکنیم، اولویت به ارتقای سرمایه اجتماعی، انسجام عمومی و ظرفیت نهادی جامعه تعلق خواهد گرفت. در ادامه، مفاهیم مرتبط با ارزیابی سند به‌گونه‌ای که دوگانه مزبور را تا حدودی پوشش دهد، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳-۱. مناقشه آمیزی ماهیت و چیستی تمدن

تمدن‌سازی یکی از مطالبات پیرامون سند پیشرفت است و از این جهت توجه به مفهوم «مناقشه آمیزی ماهیت و چیستی تمدن»^۱ ضرورت دارد. برای آشکارشدن ظرایف طرح تمدن نوین، کافی است نگاهی به تفاوت مفاهیم «فرهنگ» و «تمدن» در اروپای قاره‌ای و اروپای منفصل بیفکنیم. اختلاف، به گونه‌ای است که کتاب «Das Unbehagen in der Kultur» دو بار با نام‌های «تمدن و ملالت‌های آن» و «ناخوشایندی‌های فرهنگ» از انگلیسی و آلمانی به فارسی ترجمه شده است [۲۴]. لذا، درحالی که اندیشه آنگلو ساکسون تمایز چندانی میان فرهنگ و تمدن قائل نمی‌شود، در سنت آلمانی، تمدن صورت خارجی فرهنگ و تجسم عینی آن است [۲۵]. دایره مناقشه‌های نظری، فراتر از چیستی مفهوم تمدن است. فی‌المثل تا پیش از شکل‌گیری تمدن مدرن، هیچ تمدنی سودای جهان‌گستری نداشت و از این جهت، فراگیرشدن صورت‌های تمدنی مدرن با گسترش جغرافیایی تمدن‌های پیشامدرن، از جمله کشورگشایی امپراتوری‌های باستان، مشابهت ندارد. تمدن‌های پیشامدرن به مثابه واحدهای اجتماعی- تاریخی یگانه، عمدتاً در قلمرو زادگاه خود محدود و منحصر بودند و از این بابت، بشریت هم‌زمان شاهد شکوفایی تمدن‌های ایرانی، هندی، مصری، چینی و رومی بود؛ تمدن‌هایی که اگرچه برخی ادیان بزرگ جهانی رنگ و بوی مشابهی در آنها پدید می‌آورد، از گزند رویه‌های همگون‌کننده و یکدست‌ساز در حوزه‌های مختلف از آموزش و شهرسازی گرفته تا حقوق شهروندی، روابط جنسی و نرخ باروری، در امان بودند. در مقابل، از قرن هجدهم به بعد بود که مفهوم تمدن، بار ایدئولوژیک یافت و در برابر بربریت به کار گرفته شد تا مکانیسم‌های یکپارچه‌سازی توسط جوامع غربی ابداع و گسترده شوند [۲۶].

۳-۲. پروسه (های) مدرنیته و پروژه مدرنیسم

شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های دو مفهوم مدرنیته و مدرنیسم اهمیت بسیاری دارد. تا پیش از جنگ جهانی دوم، کشورهایی مانند ایتالیا، آلمان، انگلستان و فرانسه که امروزه مصداق توسعه‌یافتگی هستند، مسیرهای متفاوت و البته هم‌جهتی را از سر می‌گذراندند. طی قرون ۱۴ و ۱۵ مجموعه تحولات وسیع فکری، فرهنگی و هنری در ایتالیا تحت عنوان رنسانس شکل گرفت؛ در آلمان اصلاحات دینی قرن ۱۶ با شکل‌گیری پروتستان‌تیزم پدید آمد؛ اواخر قرن ۱۷ تا اواسط قرن ۱۸ شاهد انقلاب صنعتی انگلستان بودیم و نهایتاً فرانسه اواخر قرن ۱۸ با انقلاب اجتماعی- سیاسی همراه شد. تمایز میان این چهار تحول -به‌رغم پیوستگی ماهوی آنها- به نحوی بود که سودای دستیابی به آورده‌های انقلاب صنعتی و سیاسی در انگلستان و فرانسه سبب نقد فلسفه آن روز آلمان شد: «فیلسوفان تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند. مسئله اما بر سر دگرگون کردن جهان است» [۲۷]. به‌واقع، سخن مذکور اعتراضی به این واقعیت بود که به‌رغم نقش‌آفرینی معرفتی آلمان، این کشور از بسیاری دستاوردهای صنعتی و سیاسی عصر جدید محروم بود [۲۸].

این تمایز، در فهم نظری و مفهوم‌سازی تحولات در حال وقوع نیز تداوم یافت؛ وبر برآیند تحول مذکور را «سرمایه‌داری»، دورکیم «تقسیم کار»، الیاس «تمدن» و اسپنسر «جامعه صنعتی» معرفی کردند. به‌عبارت دیگر، وبر تمدن مدرن را به معنای گسترش عقلانیت می‌دانست؛ مارکس نیروی دگرگون‌ساز انباشت سرمایه‌دارانه را به آن نسبت می‌داد [۲۹]. فروید، الیاس و مارکوزه نیز تمدن مدرن را مترادف با کنترل نفس و سرکوب غرایز معرفی می‌کردند [۳۰]. حاصل سخن آنکه تا پایان جنگ جهانی دوم و قدرت‌یابی ایالات متحده در جهان، شاهد فرایندهای خودبه‌خودی و درون‌زا با عناوین، مضامین و صورت‌بندی‌های نظری مختلف هستیم و تنها پس از این دوره است که آمریکا به اعتبار آنکه به واسطه مهاجران اروپایی توانسته بود سرزمین غیرصنعتی را از طریق نابودی سنت، تاریخ و میراث بومیان، به کشوری صنعتی مبدل سازد، قادر شد ایده برنامه‌نوسازی را بر پا دارد. مکتب نوسازی، ثمره تاریخی سه رخداد مهم -پس از جنگ جهانی دوم- بود: عقب‌نشینی امپراتوری‌های استعماری اروپایی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و



شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید در جهان غیرصنعتی؛ گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در اروپای شرقی، چین و کره؛ تبدیل آمریکا به ابرقدرت و اجرای طرح مارشال برای بازسازی ویرانی‌های جنگ [۳۱].

در نتیجه، فرایند شکل‌گیری مدرنیته در زادگاهش خودبه‌خودی و درون‌زا بود؛ اما مدرنیزاسیونی که برای سایرین تجویز شد، نوعی فرایند برون‌زا و برنامه‌ریزی‌شده برای جلوگیری از انقلاب‌های اجتماعی و گرایش به کمونیسم بود. به همین دلیل نیز اجرای برنامه‌های توسعه در جای‌جای جهان غیرصنعتی، سبب کشمکش با میراث تمدن‌های بومی شد [۳۲] از این منظر، یک کاسه کردن جوامع ذیل دو عنوان سنتی یا مدرن می‌تواند موجب نادیده انگاشتن تفاوت‌های چشمگیر میان جوامع غیرصنعتی و نیز غفلت از تجارب متفاوت جوامع صنعتی شود. به سخن دیگر، مفهوم و نظریه «نوسازی» با ویژگی‌ها و مراحل نسبتاً مشخص، نوعی برساخت نظری تئوری گذار، مستخرج از دیدگاه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است [۳۳] که نه تنها با واقعیت تجربه‌شده جوامع موسوم به صنعتی، مطابقت ندارد، بلکه ابزار رسوخ ابرقدرت‌ها در جهان سوم و فرزند ایدئولوژیک جنگ سرد است [۳۴]. به همین منوال، تجدد، نوسازی، توسعه و جهانی شدن نیز برای تئوریزه کردن و بسط صورت‌های مختلف یک حقیقت به کار گرفته می‌شوند [۳۵].

۳-۲. پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی

مسئله دیگر، توجه به «پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی»^۱ است. مثلاً، برخلاف تصور رایج پیرامون کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری»، وبر به‌صراحت توضیح می‌دهد که این دو در دوره تاریخی خاصی، پیوستگی انتخابی^۲ داشته‌اند؛ اما این پیوستگی به‌هیچ‌وجه معرف رابطه علی میان آنها نیست. یعنی نمی‌توان نتیجه گرفت که در هر زمان و مکانی، ظهور اخلاق پروتستانی، لاجرم به بروز سرمایه‌داری منجر می‌شود [۳۶]؛ بلکه اخلاق پروتستانی که با زهد و برای دستیابی به سعادت اخروی گسترش یافت، به پیدایش سرمایه‌داری انجامید؛ امری که پیامدش عرفی شدن و مصرفی شدن، یعنی عکس اهداف اولیه بود [۳۷]. وبر -که یکی از منابع نظریه نوسازی، خوانش متداولی از دیدگاه اوست [۳۸]- درباره این ناهم‌سویی اراده انسانی و مقصد نهایی گفته است:

از هنگامی که ریاضت‌کشی کوشید تا جهان را دگرگون و همه نفوذ خود را در آن اعمال کند، نعم مادی چنان سلطه فزاینده و گریزناپذیری بر انسان‌ها کسب کردند که در تاریخ بی‌سابقه بود. امروزه روحیه ریاضت‌کشی مذهبی [...] از قفس گریخته است، اما سرمایه‌داری پیروز از وقتی بر شالوده‌های ماشینی استوار شده است دیگر به حمایت آن نیازی ندارد [۳۹].

پیش‌بینی ناپذیری را می‌توان در سرنوشت اندیشه‌های انقلابی مارکس -منتقد جریان اصلی جامعه‌شناسی- و نیز ناتوانی در تبیین قاعده انتقال میان گفتمان‌ها در اندیشه فوکو -متفکر پست‌مدرنی که مخالف اصالت تکامل و قائل به گسست تاریخی بود- ملاحظه کرد [۴۰]. بدین ترتیب، توجه به مفهوم پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی، لزوم تعدیل انتظارات از برنامه‌ریزی را سبب خواهد شد.

۳-۴. فردگرایی روش‌شناختی

به‌رغم مناقشه‌آمیز بودن ماهیت تمدن و پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی، پیشبرد پروژه مدرنیسم بر «فردگرایی روش‌شناختی»^۳ استوار شده است و هر تلاشی برای فهم توسعه غربی، مستلزم توجه به این مفهوم است. در فردگرایی روش‌شناختی، بر تحلیل صوری کنش عقلانی، تمرکز می‌شود، واحد اصلی تحلیل از جامعه به افراد (خواسته‌ها، امیال و محاسبات آنها) انتقال می‌یابد و مباحثات از چیستی ماهیت انسان آغاز می‌شود تا درنهایت، تسری منطق کنش نوع انسانی به جامعه -ازجمله در نظریه انتخاب عقلانی-^۴ تحلیل اجتماعی را شکل بدهد. به عبارت دیگر، کاربست فردگرایی روش‌شناختی بدین معناست که «کل» یا «جامعه» هیچ‌گونه

1. The Unforeseeability of Civilizational Changes
2. Elective Affinity
3. Methodological Individualism
4. Rational Choice

اصلاتی نداشته، چیزی جز حاصل جمع کنش‌های فردی رخ داده نبوده و تقلیل‌پذیر به آنهاست [۴۱]. نویسنده کتاب «کشاکش آرا در جامعه‌شناسی» پس از ارائه بحثی درباره فردگرایی، و در مقام ارائه نوعی جمع‌بندی می‌گوید:

«متفکران اجتماعی معمولاً تمایزی کلیدی میان «فردگرایی اخلاقی» و «فردگرایی روش‌شناختی» قائل می‌شوند. فردگرایی اخلاقی درباره ارزش‌های مان سخن می‌گوید؛ ما برای آزادی فردی ارزش قائلیم؛ معتقدیم که جامعه باید از حقوق فردی حفاظت و تحقق خوشتن را تشویق کند. این جملات نمودهایی از فردگرایی اخلاقی‌اند. به عکس، فردگرایی روش‌شناختی مدعی است که تمرکز بر کنش فرد، کلید تبیین الگوها و وقایع زندگی اجتماعی‌اند. بیشتر جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان اجتماعی چنین نگرشی را رد می‌کنند. بیشتر آنان معتقدند که اگر برای مثال، خواهان درک فقر، روابط جنسیتی و نژادی، یا فرهنگی که حقوق بشر را پاس می‌دارد هستیم، باید نقش دولت، دین، خانواده و اقتصاد و جز آن را مد نظر قرار دهیم. حیات و ممات نظریه جامعه‌شناسی بسته به این فرض است که حیات اجتماعی در نهایت چیزی بیش از صرف افراد است، اینکه فهم رفتار اجتماعی مستلزم به کارگیری مفاهیمی است که به واقعیت‌های اجتماعی اشاره دارند.» [۱۰۶].

مروری بر رویکردهای مرسوم توسعه طی چهار دهه اخیر، که در واکنش به شکست نظریه رشد اقتصادی^۱ در دهه ۱۹۶۰ پدید آمدند، حاوی بصیرت‌های مهمی است. اهم این رویکردها عبارت‌اند از:

– **رویکرد نیازهای اساسی:**^۲ دیدگاهی ضد فقر براساس حداقل الگوی مصرف، متکی بر اقتصاد کینزی، مربوط به دهه ۱۹۷۰، که دولت را موتور توسعه دانسته و نقش آن را بزرگ می‌سازد.

– **رویکرد تعدیل ساختاری:**^۳ دیدگاهی طرفدار خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد، مربوط به دهه ۱۹۸۰، که دولت حداقلی می‌طلبد.

– **رویکرد حکمرانی خوب:**^۴ دیدگاهی هوادار نقش مکمل دولت، بازار (بخش خصوصی) و جامعه مدنی بر پایه نهادگرایی، مربوط به دهه ۱۹۹۰، که مجدداً تکالیف دولت را یادآور می‌شود.

– **رویکرد حقوق بشری به توسعه (حق توسعه):**^۵ دیدگاهی ضد تبعیض براساس تعیین حقوق افراد، متکی بر استانداردسازی حقوقی، مربوط به دهه نخست قرن بیست‌ویکم، که دولت را مسئول بسترسازی فرهنگی-اجتماعی-سیاسی توسعه می‌شمارد [۴۲].

نخستین نکته درباره رویکردهای مزبور آنست که همگی دارای ریشه‌های نظری لیبرالیستی و بر فردگرایی روش‌شناختی متکی‌اند [۴۳][۴۴][۴۵]. همچنین، بررسی خوش‌بینانه استراتژی‌های مذکور از نظرگاهی کارکردگرایانه، نشان‌دهنده تغییرهای پی‌درپی آنها به دلیل محقق نشدن وعده‌های مطروحه است. از سوی دیگر، از منظر پسااستعماری، استراتژی‌های مزبور سبب بازتولید تصورات قالبی استعماری و معقول‌نمایی رسالت متمدن‌سازی^۶ غیرغربی‌ها شده و یکپارچه‌سازی جهانی بر پایه استانداردهای غربی در حوزه‌های مصرفی-زیستی، اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی-سیاسی و... را توجیه می‌کند. به عبارت دیگر، گفتمان توسعه، به‌ناچار ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن اولاً برتری شمال بر جنوب، مسلم و طبیعی فرض می‌شود، ثانیاً زمینه نظم‌بخشی، کنترل و به‌انحصار در آوردن وضعیت‌های متفاوت با دستورالعمل‌های ابلاغی را فراهم می‌سازد [۴۶].

بر این اساس، لزوم تسهیل حرکت و حفظ پویایی نظام جهانی سرمایه‌داری، ضرورت ایجاد انسان‌های جهان‌وطن^۷ و تضمین حقوق آنها، جلوگیری از سرخوردگی از برنامه‌های نوسازی و همچنین ترمیم تردیدها درباره پُر شدن شکاف میان جوامع سبب شده است

1. Economic Growth
2. Basic Needs
3. Structural Adjustment
4. Good Governance
5. Right to Development
6. Civilizing Mission
7. Cosmopolitan



تا شعار مارکسیستی «دگرگون‌سازی جهان»، به دستاویز جریان راست‌گرا برای تضعیف دولت‌های ملی تبدیل شده و توانمندسازی^۱ برای نقش‌آفرینی در بازار به مهم‌ترین توصیه اسناد بین‌المللی ارتقا یابد؛ اسنادی که پایانی برای آنها متصور نیست؛ بلکه صرفاً دهه به دهه تجدید می‌شوند؛ چراکه توسعه نظیر تجدد، فرایندی بی‌انتهاست و برای تحقق غایت خود که همانا بهشت زمینی است، با اجرای هر طرح و برنامه‌ای به نوسازی تازه‌تری می‌انداشد [۴۷].

۵-۳. فردگرایی روش‌شناختی، نظام بازار و ماهیت گفتمان توسعه

مهم‌ترین پیروان فردگرایی روش‌شناختی، لیبرال‌هایی همچون توماس هابز، جان لاک، آدام اسمیت، کارل منگر، فون هایک و جیمز کلن بودند [۴۸]^۲ و اتخاذ این موضع، دلالت‌های سیاسی خاصی دارد. چرا که در این چارچوب، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و انتخاب‌های اقتصادی به شیوه‌های مشابهی انجام می‌شود و در هر دو مورد، منطق تصمیم و انتخاب (کنشگری) مردم پیروی از دستورهای منفعت شخصی خواهد بود. به عبارت دیگر، از این منظر، منطق تصمیم‌گیری سیاسی رأی‌دهندگان و انتخاب اقتصادی مصرف‌کنندگان اغلب هم‌جهت و در راستای تأمین منافع شخصی است نه مثلاً ایثار و از خودگذشتگی یا اخلاق و انسانیت [۴۹]. البته شومپیتر [۱۹۰۹] با ابداع اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی که پیش‌تر اتم‌گرایی^۳ نامیده می‌شد، کوشید فردگرایی روش‌شناختی را از فردگرایی سیاسی تفکیک کند [۵۰]. در حالی که الستر [۱۹۹۳] می‌گوید فردگرایی روش‌شناختی دارای هیچ‌گونه پیامد سیاسی نیست [۵۱]، جان پايک گفته است معتقدان به فردگرایی روش‌شناختی معمولاً به شدت منتقد روش تبیینی گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی کارکردی هستند و همان‌طور که تجارب تاریخی نیز نشان می‌دهد فردگرایی روش‌شناختی با راست‌گرایی اقتصادی و مخالفت با کل‌گرایی روش‌شناختی قرابت دارد [۵۲].

بدین ترتیب، میان فردگرایی روش‌شناختی، نگاه‌های نفع‌طلبانه و البته رویکردهای لیبرالیستی، پیوند معرفتی وجود دارد؛ واقعیتی که مهم‌ترین پیامد آن، غفلت از رویکردهای کارکردگرایانه است. چنانچه فردگرایی روش‌شناختی با چیرگی رویکرد پوزیتیویستی و فلسفه تحلیلی توأم شود، شناخت ماهیت گفتمان توسعه و نوسازی را دشوار می‌سازد. حسین کچویان در این زمینه معتقد است اولین دلیل مسئله‌دار بودن گفتمان توسعه، منشأ اجتماعی آن است اما این مسئله کمتر مورد توجه واقع می‌شود. زیرا سنت دانشگاهی ما اولاً به اعتبار پایداری تاریخی رویکرد اثبات‌گرایانه و مطلوبیت علم خنثی و بی‌طرف و ثانیاً ایدئولوژیک قلمداد کردن رویه انتقادی چپ، از وارد کردن بحث منشأ اجتماعی نظریه‌ها در اعتبارسنجی و ارزیابی صحت و سقم یا ارزش‌شناختی آنها استقبال چندانی نمی‌کند. همچنین در سنت حوزوی و سنتی، جغرافیای کلمات و تاریخ اندیشه‌ها، هر ارزشی که داشته باشد نباید -به فرض شایستگی و صحت نظریات- مانعی در پذیرش آنها به وجود آورد. چراکه منشأ اجتماعی نظریه و اعتبار درونی آن وجوهی متمایز هستند و ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند. این در شرایطی است که ارزیابی و نقد نظریه‌های اجتماعی با ارجاع به منشأ اجتماعی آنها رویه معمول و جالفتاده‌ای در غرب است و به‌ویژه اگر به این مسئله در چارچوب نظری تحلیل گفتمان نگاه شود، وجوه درونی و بیرونی نظرات و گفته‌ها از منظر گفتمانی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند بلکه اساساً گفتمان از دل اعمال و کردارهای غیرگفتمانی ظاهر می‌شود [۵۳].

بنابراین، تأکید صرف بر منطق درونی نظریه‌ها، از یک سو باعث نادیده گرفتن منشأ اجتماعی پیدایش گفتمان‌ها می‌شود و از دیگر سو، آزمون نظریه‌ها در جوامع دیگر را غیرممکن می‌سازد؛ چراکه در واقعیت، هرگز شرایط تام پیدایش گفتمان در جامعه دیگری یافت نمی‌شود؛ بلکه نتایج اجرای هر نظریه، به‌وسیله ساخت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - سیاسی جامعه محل رویداد تعیین

1. Empowerment

۲. منابع متعدد، ویر را از پیشگامان فردگرایی روش‌شناختی می‌دانند؛ در حالی که وی کنش‌های انسانی را به گونه عقلانی فرو نمی‌کاست و درصدد فهم همدلانه معنایی بود که کنشگران در یک بستر اجتماعی-فرهنگی خاص به کنش خود نسبت می‌دادند. ویر برای نفوذ به ابعاد یک پدیده، تبیین علّی، مطالعات تطبیقی، نمونه آرمانی و روش درون‌فهمی را پیشنهاد می‌کرد [۱۰۲].

3. Atomism

می‌شود [۵۴].

ازسوی دیگر، تجربه بشری و تاریخ جوامع صنعتی نشان می‌دهد فارغ از مزایای یک جامعه پویا و بالغ سنتی که در بسیاری موارد مطابق اهداف توسعه مرسوم نیست و البته مصداق معاصر ندارد، همه مزایای جوامع مدرن صنعتی نیز با یکدیگر جمع نمی‌شوند. به همین دلیل، جدال دو ایده «آزادی» و «برابری»، به تشکیل دو سیستم مجزای اداره جامعه منجر شده و جوامع صنعتی در بسیاری موارد مجبور به انتخاب‌اند. به تصریح بویو، جامعه غربی دائماً میان دو گفتار لیبرالیستی (فردگرایانه) و مساوات‌طلبانه (کل‌گرایانه) در حال انتخاب است. مساوات‌طلبان کسانی هستند که ارزش تأکید بر اشتراکات انسانی در شکل‌دادن یک جامعه منصفانه را بسیار بیشتر از تمرکز بر اختلافات می‌دانند. در مقابل، لیبرال‌ها کسانی هستند که ارزش تفاوت‌های انسانی در ساختن یک جامعه پویا را عمیق‌تر می‌دانند. شناخت خاستگاه پیچیده این انتخاب اساسی دشوار است، اما تضاد بین این انتخاب‌های اساسی مدت‌های طولانی است که دو اردوگاه مخالف چپ و راست را به وجود آورده است. شالوده اعتقاد مساوات‌طلبان بر این ادعا استوار شده است که اکثر نابرابری‌ها اهانت و بی‌حرمتی به افراد تلقی می‌شود و عموم افراد به برطرف شدن این نابرابری‌ها متمایل هستند، درحالی‌که لیبرال‌ها بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی را طبیعی دانسته و آنها را به رسوم، سنت‌ها و بقایای گذشته نسبت می‌دهند [۵۵].

بنابراین، در مقابل فردگرایی روش‌شناختی، گفتار جامعه‌شناسی قرار دارد که معتقد است واقعیات اجتماعی^۱ تنها مجموعه‌ای از کنش‌های فردی نیستند؛ بلکه به‌خودی‌خود وجود دارند و بر افراد تأثیرگذار هستند و رفتارها را جهت می‌دهند [۵۶]. درنتیجه، بهترین توضیح برای رویدادها، فرایندها و ساختارها باید در سطح گروه‌ها، طبقات، نهادهای اجتماعی و... ارائه شود [۵۷]. بنابراین، از نظر روشی، مشخصه بارز جامعه‌گرایی تأکید بر پیچیدگی‌ها و ظرفیت تغییرپذیری نظامات و روابط فرهنگی و اجتماعی است [۵۸].

۴. روش و پرسش‌های پژوهش

در این گزارش از روش‌های تحلیل تطبیقی و تحلیل اسنادی استفاده شده است. بخش تحلیل تطبیقی، شامل مقایسه مفروضات سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با چارچوب‌های تئوریک برآمده از تجربه تمدن غربی، درباره موضوع‌هایی همچون تمدن‌سازی است. بخش تحلیل اسنادی نیز شامل مقایسه جهت‌گیری و راهکارهای سند اسلامی ایرانی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سند ۲۰۳۰ است. سؤالات شش‌گانه این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱ آیا سند پیشرفت از ظرفیت لازم برای تمدن‌سازی برخوردار است؟
- ۲ سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت تا چه سطحی قادر به رفع کردن ضعف‌های تئوریک کشور در حوزه پیشرفت بوده است؟
- ۳ پیوستگی واقعیت و آرمان‌ها در یک سند پیشرفت، چگونه می‌تواند باشد؟
- ۴ آیا سند مزبور توانسته است به ارائه دیدگاه‌های جدیدی در ارتباط با اسناد بالادستی پرداخته و از بازگویی و تأکید بر یافته‌های قبلی پرهیز کند؟

۵ تدابیر سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، در تحقق کارویژه اقتصادی چه وضعیتی دارد؟

۶ این سند تا چه حد می‌تواند نسبت خود را با واپسین دستورالعمل الگوی متداول توسعه یا همان سند ۲۰۳۰ تعیین کند؟



۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. نقش سند پیشرفت در تمدن‌سازی

اجمالاً یکی از انتظارات درباره سند، تحقق تمدن نوین اسلامی ایرانی است و مطابق ادعای سند، از طریق تلاش نظام‌مند و سخت‌کوشی نخبگانی، ماهیت و چیستی تمدن نیامده، قابل تصریح است. چنین منظری است که نگارش سند برای تحقق تمدن آتی را میسر ساخته است. به‌رغم غلبه چنین دیدگاهی میان گروهی از نخبگان، پیچیدگی‌های بسیاری درباره چیستی تمدن و کیفیت تحقق آن مورد غفلت است. آنچه باعث غفلت از دشواری‌های مسیر می‌شود، دوگانه‌ای واقعی و تاریخی‌مند است که قاطبه نخبگان جامعه را به دو گروه تقسیم می‌سازد. نخست، نخبگانی هستند که متذکر به سابقه حرکت‌های درون‌زای ملت ایران در سده اخیر، به نحوی اراده‌گرایانه، پیشرفت جمهوری اسلامی را پیگیری می‌کنند [۵۹][۶۰]. این گروه، کمال حرکت ملت ایران را تمدن نوینی می‌دانند که آن را به‌واسطه طرح ایده‌های الگوی پیشرفت و سبک‌زندگی اسلامی ایرانی تعقیب می‌کنند. دوم، نخبگانی هستند که متأثر از تحولات جهانی سده گذشته به ترتیبی منفعلانه پیشرفت کشور را انتظار می‌کشند [۶۱][۶۲][۶۳][۶۴]. این گروه، غایت تحول جامعه ایران را پیوستن به قافله تمدن مدرن می‌دانند که آن را به‌وسیله طرح گذار از سنت به تجدد توضیح می‌دهند [۶۵]. مطابق این ادعا، امام خمینی (ره)، رهبری کاریزماتیک و جمهوری اسلامی مرحله‌ای گذرا در تاریخ غربی‌شدن هستند [۶۶]. چنین دوگانه‌ای، مانع توجه به دشواری‌های تمدن‌سازی بوده و فرارفتن از آن تنها راه درک صحیح مسئله است.

به همین منوال، مروری بر سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت و مقایسه آن با تجربه تمدن غربی نشان می‌دهد: ۱. طرح تمدن نوین نیازمند مباحث عمیق‌تری از جمله شناخت دقیق‌تر مفهوم «تمدن» است؛ ۲. ظهور تمدن در چارچوب فرایند یا فرایندهایی خودبه‌خودی و درون‌زا مطرح می‌شود؛ ۳. این بسط مکانیکی تمدن است که با منطقی پروژه‌گونه تعقیب شده و نتایج آن محل مناقشه است؛ ۴. فرایند شکل‌گیری یک وضع تاریخی، پیش‌بینی‌پذیر نبوده و همبستگی تاریخی دو پدیده، لزوماً نشانگر رابطه علی نیست. با نظر به نکات یادشده، می‌توان تصدیق کرد که سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نتوانسته از عهده ادعای خود مبنی بر استفاده از «روش‌های علمی، دستاوردهای بشری و مطالعه آینده‌پژوهانه تحولات جهانی» برآید؛ بلکه تجربه بشری را به الگوی تجویزی تمدن مسلط تقلیل داده است. این در شرایطی است که امروزه پسااستخبارگرایی، دیدگاه‌های تک‌خطی هگلی درباره پیش‌روندگی تاریخ را رد کرده [۶۷] و پسااستعمارگرایی، توسعه را برساختی غربی و گفتمانی استعماری می‌داند [۶۸].

۵-۲. سهم سند در پر کردن خلأهای نظری کشور

مهم‌ترین خلأ نظری کشور در حوزه پیشرفت مربوط به چگونگی پیشبرد توسعه همه‌جانبه است. این مسئله در کلان‌ترین افق خود به نسبت با چارچوب‌های ایدئولوژیک مدرن و طرح انقلاب اسلامی در قبال آنها قابل طرح است. در همین جهت، امام خمینی (ره) در پیام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند:

ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم، و نظام اسلام رسول الله (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم [۶۹].

اگرچه عده‌ای کوشیدند طرح امام برای آینده انقلاب را به سطح سیاست خارجی تقلیل داده و دیگر ابعاد مبارزه را نادیده بگیرند، سایر ابعاد در پیام مزبور نهفته است:

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است [۷۰].

بدین ترتیب، ایجاد تفکیک میان لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و در نتیجه، مبارزه هم‌زمان با ایالات متحده و اجرای نسخه‌های دست‌راستی که سبب گسترش نابرابری‌های اجتماعی می‌شود، چندان منطقی به‌نظر نمی‌رسد. البته خلأ تئوریک در حوزه پیشرفت

تنها محدود به افق کلان نبود، بلکه این مسئله در دیگر سطوح نیز مطرح است. به عنوان مثال، چگونگی تدوین چارچوب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور و پیگیری آرمان‌های انقلاب اسلامی در این سطح، یکی از مصادیق چنین نقیصه‌ای است. این در شرایطی است که استراتژی توسعه اقتصادی ایران در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، راهبرد تعدیل اقتصادی بود که به تبعیت از دستورالعمل‌های بانک جهانی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ اجرا می‌شد. این راهبرد برای کاهش تصدی‌گری دولت و تقویت بازارهای رقابتی اقدام‌هایی نظیر: خصوصی‌سازی بنگاه‌های متعلق به بخش عمومی، کاهش خدمات دولتی و هزینه‌های اجتماعی، تعدیل ارزش پول ملی، مدیریت تراز پرداخت‌ها، کاهش مالیات بر درآمد، خط‌مشی پولی انقباضی برای کاهش تورم، تعرفه‌های پایین واردات، افزایش تجارت آزاد و رفع محدودیت بازرگانی را توصیه می‌کرد. چرا که آزادسازی بازارها و نبود مداخله دولت را موجب تحریک‌پذیری منافع فردی - به مثابه موتور محرک اقتصاد - و در نتیجه، گسترش فعالیت‌های اقتصادی می‌دانست [۷۱]. لذا این استراتژی به نحوه توزیع منابع و امکانات، بی‌توجه بود؛ یعنی نابرابری اجتماعی را از جهت انگیزه‌آفرینی تأیید می‌کرد و معتقد بود حتی اگر توزیع درآمد - از طریق فرایندهای منصفانه - به نابرابری گسترده منتهی شود، منطقی بوده و دستکاری آن عقلایی نیست [۷۲]. به هر صورت، عقب ماندن کشور در تحقق عدالت اجتماعی و بازتولید برخی شکاف‌های طبقاتی، از پیامدهای اتخاذ چنین راهبردی است. رهبر شهید در این باره فرمودند:

در زمینه عدالت اجتماعی، [به معنای] برداشتن فاصله‌های زیاد بین قشرهای مختلف مردم؛ البته کم‌کاری داریم، عقب‌ماندگی داریم (۱۳۹۶/۱۱/۱۹).

با این تفاسیر، به نظر می‌رسد پیگیری اهداف دوگانه «توسعه اقتصادی» و «عدالت اجتماعی» و تضادی که در بستر اجرا میان این دو به وقوع پیوسته، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جمهوری اسلامی است و سند، راه‌حلی برای این مسئله ندارد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، تضاد یا حداقل نسبت پیچیده اهداف مزبور را نادیده گرفته و - به نحوی سهل‌انگارانه - تحقق هم‌زمان آنها را وعده داده‌اند. از این رو، با عنایت به سابقه موضوع، تأکید چندباره سند بر تحقق توأمان «توسعه اقتصادی» و «عدالت اجتماعی» وجه نوآورانه‌ای ندارد؛ بلکه ابهام اصلی مربوط به چگونگی تحقق این ادعاست. شاید عجیب‌ترین راهبرد سند برای عبور بدون دردسر و به عبارتی دور زدن چنین نقاط ابهامی مربوط به بند «۱۱» باشد.

تحقیق و نظریه‌پردازی برای تبیین عدم تعارض دوگانه‌هایی از قبیل عقل و نقل، علم و دین، پیشرفت و عدالت، ایرانی بودن و اسلامیت، و تولید ثروت و معنویت از سوی صاحب‌نظران و نهادهای علمی کشور. توصیف ذهنی نبود تعارض دوگانه‌های یادشده می‌تواند آموزنده باشد؛ اما چنانچه تعارض عینی و اجرایی میان آنها به تولید ناکارآمدی در اداره کشور بینجامد، توصیه صرف، گره مسائل توسعه را نمی‌گشاید.^۳ این در حالی است که کشور نیازمند اتخاذ تصمیم‌های اساسی در چنین موضوع‌هایی است تا بخشی از چالش‌های خود را مرتفع کند.

۵-۳. پیوستگی واقعیت و آرمان‌ها ضمن حرکت به سمت وضع مطلوب

سندنویسی عموماً از سه مرحله آسیب‌شناسی وضع موجود، طرح مبانی و آرمان‌های مدنظر و ارائه تصویری از وضع مطلوب تشکیل می‌شود. به رغم اهمیت آسیب‌شناسی وضعیت موجود، بر اساس سوابق سندنویسی در ایران، خروجی این مرحله و اسناد پشتیبان آن در کمتر سندی ارائه می‌شود؛ و این امر از موانع نگارش اسناد قابل اعتنا در نظام اداری - کارشناسی کشور است؛ زیرا مادامی که وضع موجود به طور موشکافانه، شناسایی نشده و نتایج آن قابل عرضه نباشد، تهیه سندی واقعی، دشوار است.

۵-۳-۱. چگونگی ترسیم مبانی و آرمان‌های اسلامی و انقلابی

رقابت نامتوازن و نبرد نابرابر مبانی و آرمان‌های ذهنی و انتزاعی که عمدتاً اسلامی و انقلابی هستند، با دستاوردهای عینی و ملموس

1. The World Bank

2. International Monetary Fund

۳. نویسندگانی مانند اینگلهارت معتقدند با غلبه عقل ابزاری، اولویت و تقدم «مشروعیت» حکومت در مقایسه با «کارآمدی» آن کاهش می‌یابد [۱۰۲].



بشری را به‌صراحت می‌توان در متن سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت ملاحظه کرد. مبانی و آرمان‌ها در شرایطی قرار است تضمین‌کننده اسلامیت الگو باشند که ارتباط میان آنها و تدابیر - که عموماً به تجربه بشری و علم مدرن ارجاع دارند - رابطه‌ای روشن، دارای قابلیت تشریح و ارگانیک نیست. به‌علاوه، پیش‌فرض چنین ترکیبی، نبود تعارض میان آموزه‌های اسلام و علم مدرن است که ابهام‌هایی را فراروی سند قرار می‌دهد؛ از جمله این پرسش که چنانچه تعارضی بین این دو نیست؛ چرا باید میان پیشرفت و توسعه تفاوت قائل شد یا سند اسلامی ایرانی نگاشت؟ به عبارت دیگر، اگر تعارض را نپذیریم، اسناد بین‌المللی که مدعی اتکا بر علم، تجربه بشری و اجماع‌نظر نمایندگان ملل مختلف هستند، باید سازنده و لازم‌الاجرا باشند؛ درحالی که چنین نیست. بلکه در مجموع، مفاد اسناد و میثاق‌های بین‌المللی با فرهنگ و مبانی تفکر الحادی و سکولاریستی (به‌ترتیب، در سطح زندگی فردی و جمعی) تدوین شده و به دنبال غربی‌سازی جهان هستند [۷۳].

از سوی دیگر، بخش‌های مرتبط با مبانی و آرمان‌ها - اگر ناظر به تفسیر و تبیین آنها نباشد - تکرار مکررات است. به عبارت دیگر، اگر آرمان‌ها و ارزش‌های اشاره‌شده، فرازمانی - فرامکانی هستند، لزومی برای تکرارشان نیست، بلکه باید در بخش‌های مربوط به رسانه و آموزش که مسئولیت فرهنگ‌سازی همگانی و جامعه‌پذیری نسل‌های آتی را بر عهده دارند، لحاظ شوند. اشکال وارد بر تکرار مبانی و آرمان‌ها در اسناد حکومتی، منحصربه‌فقدان ضرورت نیست؛ بلکه این اقدام در چشم عوام، نوعی ائتلاف منابع و در نظر هواداران نظریه‌گذار، سوءاستفاده ایدئولوژیک از قدرت است. همچنین، اگر این بازگویی مکرر در اسناد بلندپروازانه به حصول توفیق ختم نشود، به‌مرور متزلزل می‌شود. بر این اساس، اگرچه مبانی خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی باندکی تسامح در اندیشه دینی جامعه ایرانی محل منازعه نیست، ایده‌های «تشکیل حکومت اسلامی» و «طرح پیشرفت» آن در جهان امروز نیازمند تکمیل و تصریح است.

همچنین، در این سند فرجام شیعی تاریخ و پیشرفت حقیقی در پناه رهبری پیشوای الهی ذکر شده است:

- جهت‌گیری تاریخ به‌سوی آینده‌ای پیشرفته در تمام ابعاد مادی و معنوی با حاکمیت ایمان، تقوا و رهبری امام معصوم (ع) است.
- پیشرفت حقیقی با هدایت دین اسلام، رهبری پیشوای الهی، مشارکت و اتحاد مردم و توجه به‌غایت پایدار تحقق کلمه‌الله حاصل می‌شود.

این در شرایطی است که اگرچه مفهوم «پیشرفت» در مبانی اسلامی نیز قابل‌شناسایی است، اما این مفهوم به‌طور بنیادین با تلقی مدرن از «پیشرفت» که در قرن هفدهم ظهور کرد و به‌تدریج به یک باور عمومی بدل شد، تفاوت دارد. در نگاه مدرن، پیشرفت به‌عنوان فرایندی نامحدود، درون ماندگار^۱ و جایگزین ایمان به «مشیت الهی» تلقی می‌شود [۷۴]. این نوع پیشرفت، ماهیتی این‌دنیایی، تاریخی، خطی و مادی دارد، حتی زمانی که در قالب «آگاهی» بروز می‌یابد.

در مقابل، در اندیشه اسلامی، تاریخ لزوماً در مسیر پیشرفت حرکت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است در مسیر تعالی یا انحطاط قرار گیرد. از این منظر، هگل نیز فهم الهیاتی از تاریخ را به فلسفه‌ای تاریخی بدل ساخت که نه قدسی بود و نه دنیوی، بلکه نوعی بازخوانی از مفاهیم دینی در چارچوب آزادی سکولار به شمار می‌رفت [۷۵]. او تاریخ را تجلی «پیشرفت در خودآگاهی آزادی» می‌دانست و هر دوره تاریخی را گامی به‌سوی تحقق کامل‌تر آزادی تلقی می‌کرد. در نتیجه، فلسفه تاریخ در عصر روشنگری نه‌تنها الگوی الهیاتی را گسترش نداد، بلکه آن را به پیش‌بینی و پیشرفت بشری تقلیل داد و ماهیتی سکولار به آن بخشید [۷۶]. با این حال، همواره امکان خلط میان این دو رویکرد - یعنی الهیاتی و سکولار - وجود دارد؛ چراکه مسیحیت، الهام‌بخش نخستین برداشت‌های تاریخی از پیشرفت بود. این دین با تأکید بر برتری تعالیم حضرت مسیح (ع) نسبت به تعالیم حضرت موسی (ع)، زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه‌ای شد که از حرکت تاریخ به‌سوی تحقق وعده الهی سخن می‌گفت؛ حرکتی از وضعیتی ناقص به وضعیتی کامل‌تر [۷۷]. چنانچه سایر مبانی جامعه‌شناختی سند را مورد بررسی قرار دهیم، به‌نظر می‌رسد دغدغه‌های انقلابیون در دهه ۱۳۵۰ همچنان کانون مبانی مذکور هستند:

جدول ۵. گزاره‌های جامعه‌شناختی سند پیشرفت و مضامین آنها

دغدغه‌های انقلابیون در دهه ۱۳۵۰	گزاره‌های جامعه‌شناختی سند پیشرفت
الف) بحث اصالت فرد یا جامعه و به‌طرز رقیق‌تری نسبت نخبه و عامی.	جامعه به‌عنوان بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین انواع نیازها و شکوفایی استعدادها، نافی هویت فردی، اختیار و مسئولیت اعضا نیست؛ ولی می‌تواند به بینش، گرایش، منش، توانش و کنش ارادی آنها جهت دهد و از افراد به‌ویژه نخبگان اثر پذیرد.
ب) تأکید بر فرهنگ و سکوت در قبال طبیعت (غریزه) با فرض مطابقت شریعت اسلامی با طبیعت انسان.	ساخت‌یافتگی جامعه عمدتاً مبتنی بر فرهنگ است که به‌مثابه هویت و روح کلی جامعه در اجزا و عناصر خرد و کلان آن حضور دارد.
ج) تصریح جایگاه خانواده در جامعه و فرهنگ فارغ از تحولات اجتماعی آن.	بنیادی‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه، خانواده است که نقشی بی‌بدیل در تولید، حفظ و ارتقای فرهنگ جامعه دارد.
د) تأکید درباره سنت‌های الهی حاکم بر جوامع و تاریخ در جهت تشویق به قیام علیه ظلم و جهاد برای برپایی عدالت.	- جوامع با وجود پاره‌ای تفاوت‌ها، تحت‌تأثیر سنن الهی و قوانین تکوینی مشترک و فراگیر هستند. - شماری از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع و تاریخ عبارت‌اند از: پیوند تحولات اجتماعی با نفس و اراده انسان؛ وفور نعمت در اثر تقوی، عدالت و استقامت؛ عذاب و کیفر جامعه در صورت گسترش ظلم، فساد، گناه و ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ امهال و استدراج و سلطه مؤمنان بر اهل باطل.
ه) بحث تغییرهای اجتماعی که با گذر زمان بر اهمیت عوامل جمعیتی، دانشی و فناوری آن افزوده شده است.	تغییرهای اجتماعی تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی، جمعیتی و انسانی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، دانشی و فناوری پدید می‌آید.
و) اولویت شکل‌گیری مناسبات اجتماعی براساس اصول و ارزش‌های دینی در مقایسه با دین‌داری فردی، در تحقق جامعه دینی که مهم‌ترین توضیح هدف انقلاب اسلامی است.	جامعه دینی مبتنی بر شکل‌گیری مناسبات اجتماعی براساس اصول و ارزش‌های دینی است و دین‌داری فردی آحاد جامعه به‌تنهایی ضامن تحقق جامعه دینی نیست.

ماخذ: همان.

مروری بر مبانی مذکور نشان می‌دهد به‌رغم وجود مسائل اجتماعی متعدد و قرار گرفتن جمهوری اسلامی در پنجمین دهه عمر خود، پیشرفت چندانی در این باره حاصل نشده است.^۱ وضعی که از ضعف تعامل با رهیافت جامعه‌شناختی به‌طور اعم، چالش با رهیافت انتقادی چپ به‌طور اخص، قدرت‌یابی رهیافت اقتصاد متعارف و درنهایت، رونق محدود بخش‌هایی از علوم اجتماعی که با رهیافت اقتصادی مزبور متناسب هستند، ناشی شده است. دلایل شکل‌گیری چنین وضعی عبارت‌اند از:

۱. تأثیر انکارناپذیر «روابط استثمار- استعماری میان جوامع، در پیشرفت نظری مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی» و نیز نقش تعیین‌کننده «سیاست‌های امپریالیستی در شکل‌دهی تصورات غرب از اسلام و تحلیل جوامع شرقی» که در نظرهای پسااستعماری^۲ و شرق‌شناسی^۳ مطرح می‌شود [۷۸]؛

۲. نامتجانس بودن بسیاری مفروض‌های نظریه اجتماعی - شامل ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و ساخت اجتماعی جامعه مدرن - با مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی؛

۱. منابع کتاب‌شناختی نیز مؤید حاصل نشدن پیشرفت است، زیرا آخرین کتاب‌ها در این عرصه، «جامعه و تاریخ» شهید مطهری (۱۳۵۷) و «جامعه و تاریخ در قرآن» آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۶۸) است.

2. Post-Colonialism
3. Orientalism

۳. موضع سلبی‌تر و انتقادات غنی‌تر جریان‌های فکری معاصر اعم از مسلمان [۷۹] و سکولار درباره مؤلفه‌های اقتصادی- اجتماعی مارکسیسم در مقایسه با لیبرالیسم؛^۱

۴. سهولت بیشتر دیالوگ میان علوم اسلامی و لیبرالیسم اقتصادی - و البته روانشناسی - به واسطه فردگرایی روش‌شناختی حاکم بر آنها [۸۱] [۸۰].

به‌رغم چالش‌های موجود در رهیافت جامعه‌شناختی که بدبینی طبیعی حکومت را به دنبال دارد، به‌نظر می‌رسد پیامدهای چارچوب فوق مورد توجه نویسندگان سند نبوده است. زیرا، فردگرایی روش‌شناختی و تقلیل جامعه به افراد می‌تواند به غفلت از امور و ساختارهای اجتماعی و متقابلاً غلبه رویکردهای اقتصادی منجر شود؛ موضوعی که می‌تواند حقوق و اهداف مورد تصریح قانون اساسی را غیرمنطقی و سوسیالیستی نشان دهد؛ چراکه در جامعه انقلابی ایران، اصلاح میراث رژیم پهلوی با نفی استبداد و شناسایی حقوق ابتدایی افراد آغاز شده و تجلی مطالبات اجتماعی مورد اجماع، در قانون اساسی انعکاس یافته و مسئولیت‌ها و تکالیف حکومت را شکل داده است. این در حالی است که با گذشت زمان و دشواری تأمین حقوق معهود، زمزمه‌هایی برای تغییر رویکرد انقلابی حقوق‌گرا به رویکرد غیرانقلابی فایده‌گرا شنیده می‌شود؛ رویکردی که منطق اقتصادی نفع‌گرایانه را مبنای عمل حکومت قرار می‌دهد. به دیگر سخن، جایگزین کردن رویکرد انقلابی که قانون را نمودار اراده جمعی^۲ می‌داند، با رویکرد غیرانقلابی که بر نفع جمعی^۳ تمرکز یافته و مداخله دولت را منوط به سودمندی و توجیه اقتصادی می‌کند،^۴ چندان دور از ذهن نیست [۸۲]. بازتاب این گرایش را می‌توان در خودمحدودسازی ضروری حکومت به نفع حقیقتی به نام بازار دید [۸۳].

۲-۳-۵. وضع مطلوب؛ واجد تمام مزایا و عاری از هر عیبی

شاید بتوان ادعا کرد یکی از خصایل جامعه ما، ایدئال‌گرایی است؛ موضوعی که می‌تواند موجب ترسیم کمال‌گرایانه وضع مطلوب شود. همچنین، سطوح پایین دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه کشور را در همین راستا می‌توان تحلیل کرد. کمال‌گرایی حاکم بر نظام برنامه‌ریزی کشور به نحوی است که در مصادیق متعدد، سال‌های یک برنامه پنج‌ساله به پایان رسیده، اما بودجه لازم برای پیگیری برنامه‌ها و حتی فرصت کافی برای تهیه آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط با آن فراهم نشده است [۸۴]. نکته دیگر در همین زمینه آن است که محقق نشدن سهم مناسبی از برنامه‌های پیشین توسعه، نتوانسته به بازنگری در منطق برنامه‌ریزی‌ها منتهی شود؛ بلکه ناکامی‌های گذشته به عوامل فردی و انسانی فروکاسته شده‌اند تا محاسبه سهم اشتباه‌های نظام برنامه‌ریزی ممکن نباشد. درحالی‌که بدیهی است که تقلا برای دستیابی به مقاصد متناقض یا متباین که هم‌نشینی آنها صرفاً در بستری انتزاعی مقدور می‌شود، به شکست و سرخوردگی منجر شود. بازتاب این رویکرد ایدئالیستی در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت را می‌توان در «افق سند» دید:

در سال ۱۴۴۴ هجری شمسی مردم ایران دین‌دار، عموماً پیرو قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و با سبک زندگی و خانواده اسلامی ایرانی و روحیه جهادی، قانون‌مدار، پاسدار ارزش‌ها، هویت ملی و میراث انقلاب اسلامی، تربیت‌یافته به تناسب استعداد و علاقه تا عالی‌ترین مراحل معنوی، علمی و مهارتی و شاغل در حرفه متناسب‌اند و از احساس امنیت، آرامش، آسایش، سلامت و امید زندگی در سطح برتر جهانی برخوردارند.

* * *

۱. امام خمینی درباره طنین سیاسی این جریان فرموده‌اند: مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کارکنند و راه اسلام و انقلاب را بهمین‌طور فوراً «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند [...] باید خدا را در نظر داشت و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمت‌ی نترسید [۱۰۴].

2. Collective will

3. Collective interest

۴. اراده جمعی در لحظه شکل‌گیری انقلاب، محصول غلیان روح جمعی و گسترش روحیه ایثار و فداکاری در راه رسیدن به آرمان‌ها و جانفشانی در راه تحقق باورهای مشترک است، در حالی که نفع جمعی، مربوط به برآیند پیگیری منافع شخصی توسط تک‌افراد و شرکت‌کنندگان در نظام بازار است.

تا سال ۱۴۴۴ ایران به پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی تبدیل شده و در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری جای گرفته و از اقتصادی دانش‌بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی برخوردار و دارای یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا است. تا آن زمان، سلامت محیط‌زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور فراهم شده؛ کشف منابع، خلق مزیت‌ها و فرصت‌های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین‌نسلی حاصل شده است. فقر، فساد و تبعیض در کشور ریشه‌کن گردیده و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر و دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه تأمین شده است.

* * *

ایران در آن زمان از تداوم رهبری فقیه عادل، شجاع و توانمند و ضمانت کافی برای سیاست‌ها، قوانین و نظامات مبتنی بر اسلام برخوردار است و همچنان با اتکا به آرای عمومی از طریق مشارکت آزادانه مردم در انتخابات به دور از تهدید ثروت و قدرت و با بهره‌گیری نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان اداره می‌شود و قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش را حفظ کرده و عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی است.

در سال ۱۴۴۴ ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود و دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است.

افق نقل‌شده نه تنها نوعی پیش‌گویی استعلایی بوده و براساس نوعی ایدئال‌گرایی مبتنی بر انسان متعالی صورت‌بندی شده است، بلکه نشانگر نگاه مغشوش طراحان سند نیز هست؛ چراکه مطالبه تمدن نوین، یعنی طلب تغییر ارزش‌ها، هنجارها و شاخص‌های حاکم بر نظام رتبه‌بندی در دو گفتمان مختلف. به عبارت دیگر، تعریف انسان، اولویت‌بندی نیازهای او، کیفیت برآوردن و البته سازوکارهای پیگیری آنها در دو تمدن مختلف، متفاوت خواهد بود. درحالی‌که برداشت تهیه‌کنندگان سند از تمدن اسلامی ایرانی، دستیابی مسلمانان به سطوح بالایی از استانداردهای تجدد است و بیان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را تداعی می‌کند که «در غرب، اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم؛ در شرق، مسلمان دیدم اما اسلام ندیدم».^۱ در این عبارت که حامل فهمی خام‌اندیشانه از مدرنیته است، تمدن غربی تبلور عینی اسلام است؛ یعنی تمدن غربی همان تمدن اسلامی است و مسلمانان، افراد دورافتاده از اخلاق پروتستانی - به مثابه اسلام تحقق‌یافته - هستند [۸۵]، که در این صورت، طرح تمدن نوین اسلامی، بلاموضوع است. براساس آنچه گفته شد، سند الگو فاقد دو نوع منطق درونی و بیرونی معتبر است: منطق درونی سند که نشان بدهد «مبانی و آرمان‌ها» چگونه و با چه سازوکار نظری - منطقی «رسالت و افق» سند را ایجاب می‌کنند و منطق بیرونی که توضیح بدهد تدابیر ارائه‌شده با چه نوع مکانیسم عملیاتی، «وضع موجود» را به «وضع مطلوب» ارتقا می‌دهند [۸۶].

۵-۴. تفاوت سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت از پنج بخش «مبانی»، «آرمان‌ها»، «رسالت»، «افق» و «تدابیر» تشکیل شده است؛ درحالی‌که سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ تنها واجد بخش «افق» است. مهم‌ترین شباهت این دو سند در سطح افق، تعیین زمان برای اجرایی شدن آنهاست؛ گو اینکه ارقام متفاوت بیست و پنجاه سال برای آنها ذکر شده است. شباهت دیگر، تعیین جایگاه عینی برای ایران است: رتبه نخست در منطقه غرب آسیا، هدف سند اول است و قرار گرفتن در جمع چهار کشور برتر آسیایی و هفت کشور برتر جهان، مقصد سند دوم است. از آنجایی که سند چشم‌انداز صرفاً به ترسیم افق بیست‌ساله پرداخته و در ابلاغیه رهبر شهید

۱. امام‌دراین‌باره فرموده‌اند: «خنده‌آور که هیچ، ننگ‌آور است اگر کسی بگوید اروپاییان قانون‌های اسلام را عمل کردند و به اینجا رسیدند» [۱۰۵].



انقلاب مقرر شد «تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه [...] باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزام‌های چشم‌انداز، تنظیم و تعیین شود» (۱۳۸۲/۸/۱۲) این سند مجمل در قالب «سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه» به تفصیل درآمد. بنابراین تنها راه مقایسه راهبردهای دو سند، تطبیق «تدابیر سند الگو» با «سیاست‌های برنامه چهارم» است. بر این اساس و به‌عنوان مثال، ایده نویسندگان دو سند درباره «فرهنگ کار» بدین شرح است:

جدول ۶. «فرهنگ کار» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه	سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت
۳. تقویت وجدان‌کاری، انضباط اجتماعی، روحیه کار و ابتکار، کارآفرینی، درستکاری و قناعت و اهتمام به ارتقای کیفیت تولید	۷. تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق، مسئولیت‌پذیر و دارای روحیه مشارکت جمعی با تأکید بر فرهنگ جهادی و محکم‌کاری

مأخذ: همان.

همچنین، رویکرد نویسندگان دو سند به «مردم‌سالاری دینی» را می‌توان در جدول زیر مقایسه کرد. در سند سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، یک مورد از ۵۲ مورد (۱/۹ درصد) به مردم‌سالاری دینی تخصیص یافته است؛ درحالی‌که در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، ۶ مورد از ۵۶ مورد (۱۰/۷ درصد) به این مهم اختصاص یافته است. به‌رغم بسط موضوع در سند دوم که با فاصله‌ای ۱۵ ساله از سند اول نگاشته شده، ظاهراً اصل رویکرد تغییر چندانی نیافته است.

جدول ۷. «مردم‌سالاری دینی» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه	سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۱. تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم‌سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی و قانونمند کردن آن	۴۴. گسترش فهم عمیق و تحکیم نظریه مردم‌سالاری دینی مبتنی بر ولایت فقیه. ۴۵. حفظ و تقویت مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردمی، عدالت و ثبات سیاسی. ۴۶. گسترش و تقویت تشکلهای مردمی به‌منظور افزایش سرمایه اجتماعی و تحکیم ساختار درونی نظام. ۴۷. تقویت فضای آزاداندیشی برای ارزیابی و نقد علمی سیاست‌ها و عملکردهای گذشته و حال برای تصحیح مستمر آن و حفظ مسیر انقلاب اسلامی. ۴۸. ارتقای نظارت رسمی، مردمی و رسانه‌ای بر ارکان و اجزای نظام و پیشگیری از تداخل منافع شخصیت حقیقی و حقوقی مسئولان و کارکنان حکومت و برخورد بدون تبعیض با مفسدان به‌ویژه در سطوح مدیریتی. ۴۹. اجرای کامل ضمانت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و آموزش و ترویج حقوق و تکالیف شهروندی و تقویت احساس آزادی در آحاد جامعه.

مأخذ: همان.

با توجه به نکات و مثال‌های پیش‌گفته، به‌نظر می‌رسد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نتوانسته است نظرگاهی تحول‌آفرین نسبت به سند چشم‌انداز، فراروی کشور بگشاید. بخشی از این ناکامی به توجه ناکافی نسبت به تعبیر صفت ایرانی بازمی‌گردد. چرا که فهم و توضیح «ایرانیت» از جهت جلب مشارکت عمومی و تأمین واقع‌گرایی مورد نیاز سند ضروری به‌نظر می‌رسد. علی‌پور و پوررشیدی در این زمینه معتقدند:

به‌رغم پرداختن به جنبه‌های اسلامیت موضوع، جنبه‌های ایرانیت [سند] به خوبی مشهود نیست و این مسئله عملاً نیازمند تحقیق مجزا درخصوص لایه‌های مختلف ایرانیت و اسلامیت و گفتمان‌های حاکم بر آن است [...] چرا که عملاً نمی‌توان تنها با توجه به بعد اسلامیت، زمینه‌های پیشرفت را فراهم آورد و با عنایت به‌عنوان اسلامی ایرانی سند، مبانی ایرانیت نیز باید به خوبی تعریف و تبیین شود [۸۷].

۵-۵. کیفیت تدابیر الگوی پایه پیشرفت در تحقق کارویژه اقتصادی

با وجود صفات و مؤلفه‌های فرهنگی فراوانی که در سند آمده، به نظر می‌رسد هدف و کارویژه سند، توسعه اقتصادی است. در توضیح این تناقض ظاهری باید التفات داشت که «انسان گفتمان توسعه، خالی از فضایل و اخلاقیات نیست، اما فضایل و اخلاقیات او از قسم اخلاق کار و فضیلت کارآفرینی است که سمت و سویی غیر از این جهان ندارد» [۸۸]. بدین ترتیب، هرچند در میان تدابیر، تفکیکی نیست، اما ۴۶ درصد تدابیر سند، آینده توسعه اقتصادی ایران را ترسیم می‌کند.

جدول ۸. تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (ابلاغی رهبر شهید انقلاب، مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۲)

شماره بند(های) مربوطه	خطوط کلی تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی
بند «۷» تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق، مسئولیت‌پذیر و دارای روحیه مشارکت جمعی با تأکید بر فرهنگ جهادی و محکم‌کاری. بند «۱۶» ارزش‌گذاری معلومات و مهارت‌های غیررسمی روزآمد و کارآمد، ارتقای دانش‌های مهارتی و تنوع‌بخشی به شیوه‌های مهارت‌افزایی. بند «۴۱» اعتلای منزلت و حقوق زنان و ارتقای جایگاه اجتماعی و فرصت‌های عادلانه آنان و تأکید بر نقش مقدس مادری.	۱. تدابیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب در نیروی انسانی
بند «۳۲» بهره‌گیری از دیپلماسی فعال اقتصادی در کسب فناوری‌های پیشرفته و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات و حمایت از صادرات تولیدات داخلی با ارزش‌افزوده. بند «۳۳» فعال کردن قابلیت‌های سرزمینی و موقعیت ارتباطی ایران از طریق ایجاد زیرساخت‌های پیشرفته برای تبدیل ایران به قطب راهبردی فرهنگی، علمی، فناوری و اقتصادی. بند «۳۴» گسترش قطب‌های گردشگری طبیعی، فرهنگی، مذهبی و سلامت با محوریت مناطق و مراکز هویت‌ساز.	روش‌های کلاسیک
بند «۲۲» تسهیل ورود کارآفرینان به عرصه‌های اقتصادی به‌ویژه اقتصاد دانش‌بنیان و کاهش هزینه‌های کسب‌وکار با تأکید بر اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی کشور. بند «۱۷» ارتقای دانش‌پایه و توسعه شبکه‌های علم، فناوری و نوآوری با همکاری متقابل مؤسسات علمی و پژوهشی، منابع و دولت در فرایند تولید کالا و خدمات. بند «۴۰» ارتقای توانمندی‌های حوزه پزشکی با هدف ارائه آموزش خدمات و تولیدات در سطح ملی و بین‌المللی. بند «۱۹» پی‌ریزی و گسترش نهضت کسب‌وکار هنرهای نمایشی و کاربردهای فضای مجازی با استفاده از میراث فرهنگی و ادبی ایرانی- اسلامی و قابلیت‌های ملی و محلی مطابق تقاضا و پسند مخاطب منطقه‌ای و جهانی. بند «۱۸» ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای بومی به فناوری‌های صنعتی با استفاده از دستاوردهای نوین علمی و تجارب تاریخی و احیای بازارهای تولیدی تخصصی مطابق قابلیت‌های سرزمینی.	۲. تدابیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب در تولید روش‌های نوین

خطوط کلی تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی		شماره بند(های) مربوطه
۳. تدابیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب توسعه	توسعه پایدار	بند «۲۸» حفظ حقوق مالکیت عمومی بر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی همراه با رعایت ملاحظات میاباتی، زیست‌محیطی و بین‌نسلی در بهره‌برداری از آنها. بند «۲۹» کاهش شدت مصرف انرژی و متناسب‌سازی سهم تولید و مصرف انرژی از منابع انرژی پاک. بند «۳۵» تأمین امنیت و ایمنی غذا و ترویج تغذیه سالم و ارتقای سازوکارهای نظارت بر تولید و توزیع مواد غذایی و مصرفی. بند «۲۶» مصون‌سازی و تقویت فرایندها، سیاست‌ها، تصمیمات و نهادهای اقتصادی در مقابل تکانه‌های سیاسی- اقتصادی هدفمند و غیرهدفمند برونزا.
	توسعه متوازن	بند «۲۷» توسعه فعالیت‌های زیربنایی، اقتصادی و اجتماعی و مصرف آب، انرژی و سایر منابع حیاتی متناسب با ظرفیت، حقوق و اخلاق زیستی. بند «۳۰» بسترسازی برای استقرار متعادل جمعیت و توازن منطقه‌ای در پهنه سرزمین بر مبنای آمایش ملی و تخصیص امکانات و تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق مختلف و توانمندسازی مناطق محروم با توجه به استعدادها و سرزمینی. بند «۳۱» تمرکززدایی در ساختار اقتصادی مالی کشور با واگذاری برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به استان‌ها و شهرستان‌ها در چارچوب سیاست‌های ملی.
۴. ترسیم تکلیف تنظیم‌گرانه دولت در تامین منابع مالی بخش خصوصی		بند «۲۰» التزام به رعایت اصول و قواعد اسلامی در غایت و ساختار تصمیم‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و نهادهای اقتصادی و مالی. بند «۲۳» تحقق عدالت در ساختار قانونی نظام بانکی با ایجاد انضباط پولی، رهایی از ریای فرضی، توزیع عادلانه خلق پول بانکی و بهره‌مندسازی عادلانه آحاد مردم جامعه از خدمات پولی.
۵. ترسیم تکلیف تنظیم‌گرانه دولت در تامین بودجه عمومی کشور		بند «۲۱» تحقق عدالت مالیاتی و کاهش فاصله‌های جمع درآمد خالص خانوار از طریق ایجاد نظام یکپارچه مالیات‌ستانی، تأمین اجتماعی و ارائه تسهیلات مالی با بهره‌گیری از سامانه جامع اطلاعاتی ملی. بند «۲۵» توقف خام‌فروشی منابع طبیعی ظرف ۱۵ سال از زمان شروع اجرای الگو و جایگزینی آن با زنجیره پیش‌رونده تولید ارزش‌افزوده ملی در داخل و خارج کشور. بند «۲۴» استقلال بودجه دولت از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی و انتقال این درآمدها به مردم با تأمین عدالت بین‌نسلی.
۶. ترسیم وضعیت مطلوب نیروی انسانی پس از اجرای سند		بند «۵۲» تقویت اقتدار حاکمیتی و ارتقای نظام سیاسی و متناسب‌سازی ساختار اداری کشور با روش‌های جدید به‌گونه‌ای که کمتر از یک درصد جمعیت کشور حقوق‌بگیر دولت باشند.
۷. تکلیف دستوری وضعیت مطلوب نیروی مدیریتی پس از اجرای سند		بند «۵۰» تعیین ضوابط عادلانه و شفاف‌سازی فرایندهای تخصیص امکانات و امتیازات دولتی، درآمد، ثروت و معیشت مسئولان حکومتی و منابع و هزینه‌های مالی فعالیت سیاستمداران و تشکلهای سیاسی. بند «۵۱» گزینش مسئولان و مدیران بر مبنای التزام عملی آنان به حد کفاف در معیشت و اهتمام ایشان به هنجارهای عدالت، صداقت، راستگویی، اعتماد، فداکاری و پاسخ‌گویی.

مأخذ: همان.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، درحالی‌که سهم درخور توجه بخش اقتصادی سند، متشکل از سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی و بعضاً سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است، همچنان مهم‌ترین ابهام‌های اقتصادی کشور منوط به چگونگی تحقق موارد مزبور است؛ مثلاً سابقه راهبرد «توقف خام‌فروشی منابع طبیعی» (تدبیر ۲۵) به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد؛ اما تاکنون توفیق چندانی حاصل نشده است. این مسئله را می‌توان درباره موارد دیگری از جمله راهبردهای «بهره‌گیری از دیپلماسی فعال اقتصادی در کسب فناوری‌های پیشرفته و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی» (تدبیر ۳۲)، «تحقق عدالت مالیاتی» (تدبیر ۲۱) و «رعایت اصول اسلامی در نهادسازی‌های اقتصادی و اصلاح ساختار نظام بانکی» (تدابیر ۲۰ و ۲۳) نیز طرح کرد.

این بخش -به غیر از گزاره‌های دستوری درباره وضعیت مطلوب نیروهای مدیریتی- چیزی جز مشهورات اقتصاد متعارف -که بعضاً در اسنادی همچون مالزی ۲۰۲۰ [۸۹]، ترکیه ۲۰۲۳ [۹۰] و عربستان ۲۰۳۰ [۹۱] نیز تعقیب می‌شود- نیست. پیدایش این وضع که ریشه در فردگرایی روش‌شناختی دارد سبب غفلت از ساختارها و تکیه بر عاملیت می‌شود که در نتیجه، میان راه اصلاح فردی و اجتماعی تمایزی قائل نبوده و دومی را به «گزینش افراد باتقوا» فرو می‌کاهد. این در حالیست که سیاستگذاری‌های اقتصادی با محوریت «نفع‌طلبی» منجر به تسری «رقابت» در تمام حوزه‌های اجتماعی شده و اقتضائات کسب توفیق در نظام بازار، سبک زندگی انسان مختار را می‌سازد [۹۲]. فروم در تشریح جایگاه «رقابت» به‌مثابه جوهر مشترک نظریه‌های اقتصادی، زیست‌شناسی و روانکاوانه آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، چارلز داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹) و زیگموند فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶) که به‌نوعی تعیین‌کننده ارتباطات آدمیان در ساختار سرمایه‌داری هستند، می‌گوید:

برای اینکه اثبات شود سرمایه‌داری با احتیاجات طبیعی انسان تطبیق می‌کند، ناچار باید نشان داد که انسان، طبیعتی متمایل به رقابت دارد و دشمنی‌هایش دوجانبه است. درحالی‌که اقتصاددانان این مسئله را با استناد به آرزوی سودجویی اقتصادی سیری‌ناپذیر اثبات می‌کردند و پیروان داروین با قوانین زیستی بقای انساب درصدد اثبات آن بودند، فروید نیز به همان نتیجه می‌رسد، منتها با این فرض که انگیزه اساسی مرد تمایل بی‌کران به تصرف جنسی همه زنان است، و تنها فشار جامعه مانع از آن می‌شود که مرد به دلخواه خود عمل کند [۹۳].

به همین ترتیب، رویکرد فردگرایانه نظریه‌نوسازی سبب غفلت از رویکرد انتقادی می‌شود. به‌عنوان مثال، فرانک نقدهای متعددی درباره روش‌شناسی مطالعات توسعه عرضه کرده و در یک فقره، مدعی است جامعه‌شناسی آمریکایی با تقلیل ساخت اقتصادی- اجتماعی نظام سرمایه‌داری به شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی مستقل، درصدد تعدیل رویکرد جمع‌گرایانه بوده و در این مسیر و بر دور‌کیم -که بر اهمیت ساخت اجتماعی و تاریخ اصرار داشتند- و حتی پارسونز را -که قائل به‌نوعی کل‌گرایی^۱ و الگوی تحلیلی کاملاً انتزاعی از جامعه بود- وانهاده است [۹۴]. وی در توضیح این رویه که همچنان بر برنامه‌های توسعه حاکم است، می‌گوید تقلیل توسعه به شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی، کوششی است برای دستیابی به توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی از طریق مقایسه ایستای دو نوع آرمانی قطبی. مطابق این رویه، چنانچه خصلت‌های نوع آرمانی اول (ویژگی‌های جامعه توسعه‌نیافته) از ویژگی‌های نوع آرمانی دوم (ویژگی‌های جامعه توسعه‌یافته) کسر شود، آنچه باقی می‌ماند برنامه توسعه جامعه در حال توسعه خواهد بود [۹۵].

۵-۶. واکنش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به سند ۲۰۳۰

مطالبه خلق مسیر و زایش راه برون‌رفت از بحران‌های موجود، خواسته غیرمعتولی از سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نیست و از این جهت، تطبیق الگوی جهانی توسعه پایدار با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز در دستور کار برخی مطالعات قرار گرفته است. بدین ترتیب، برخی نویسندگان از مقایسه ۵۶ تدبیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با ۱۶۹ هدف خرد توسعه پایدار نتیجه



گرفته‌اند میزان توجه به ابعاد اجتماعی و محیط‌زیستی در توسعه پایدار به مراتب بیشتر از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بوده است، در حالی که مبانی اخلاقی و ایدئولوژیک تنها در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به صراحت گنجانده شده است. همچنین، ناهمگونی اهداف و توزیع شاخص‌های تولیدشده برای سنجش پیشرفت در ابعاد مختلف، می‌تواند چالش اساسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قلمداد شود [۹۶]. به علاوه، نکته قابل توجه درباره (شکل ۱) آن است که اولاً مبانی اخلاقی و ایدئولوژیک در الگوی جهانی توسعه پایدار عمده‌تاً در بخش اهداف اجتماعی گنجانده شده است. ثانیاً، مهم‌ترین اختلاف دو سند، مربوط به کمیت پرداختن به مبانی سیاسی است که افزایش غیرمحتوایی مبانی سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیش‌تر در (جدول ۷) و توضیحات قبل از آن مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین باید توجه داشت تمرکز بر ابعاد اجتماعی و محیط‌زیستی به همان اندازه که می‌تواند نشانه اولویت‌یابی حوزه‌های مربوطه در نظامات جهانی باشد، نشانه بروز بحران و لزوم توجه مضاعف به این ابعاد نیز هست؛ موضوعی که درباره افزایش توجه به مبانی سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز قابل طرح است.

شکل ۱. نمودار میزان اهمیت ابعاد مختلف در الگوی توسعه پایدار و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت [۹۷]



از سوی دیگر، امروزه اصلی‌ترین رقیب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سند ۲۰۳۰ یونسکو است که با عنوان رسمی «دگرگون ساختن جهان ما: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»^۱ جایگزین اهداف توسعه هزاره^۲ شده و شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه است. ایده محوری این سند، مسئله «برابری» است. به رغم سوابق اجرای برنامه‌های متعدد در حوزه‌های آموزش، بهداشت، تغذیه و... تنها «برابری جنسیتی» بود که در ایران بحث‌برانگیز شد؛ موضوعی که در دو حوزه «زنان» و «آموزش» دیده می‌شود: هدف شماره ۴: تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه. هدف شماره ۵: دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی تمام زنان و دختران. بند مناقشه‌آمیز هدف ۴ هم به‌واقع به هدف ۵ بازمی‌گردد:

– تضمین اینکه همه فراگیران به دانش و مهارت‌های لازم برای ترویج توسعه پایدار دست یابند به‌ویژه از طریق [...] آموزش و ترویج [...] تساوی جنسیتی [...] شهروندی جهانی و احترام به تنوع فرهنگی و مشارکت فرهنگ در تحقق توسعه پایدار.

1. Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development

۲. Millennium Development Goals در واقع هشت هدف مشترک بودند که سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل تصویب شده و باید تا سال ۲۰۱۵ تأمین می‌شدند.

با توجه به اینکه این اهداف نیز کمابیش در ایران پیگیری می‌شد و بعضاً می‌شود و فی‌المثل در حوزه قانونگذاری، مجلس دهم در صدد تصویب طرح‌های ذیل بود:

۱ طرح «اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱» موسوم به طرح ممنوعیت ازدواج در سن پایین؛

۲ طرح «اصلاح ماده (۱۱۱۷) قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۴ و الحاق سه تبصره به آن» موسوم به طرح رفع موانع اشتغال زنان.

در مقابل، موضع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این حوزه به سه تدبیر محدود می‌شود:

■ تبیین، ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی- ایرانی سالم و خانواده‌محور با تسهیل ازدواج و تحکیم خانواده و ارتقای فرهنگ سلامت در همه ابعاد؛

■ تنظیم نرخ باروری بیش از سطح جانشینی؛

■ اعتلای منزلت و حقوق زنان و ارتقای جایگاه اجتماعی و فرصت‌های عادلانه آنان و تأکید بر نقش مقدس مادری.

مطابق تدابیر یادشده، سند اخیر نسبت به سند ۲۰۳۰ بدون موضع بوده و ایده‌ای را به دیدگاه‌های اولیه انقلابیون نیفزوده است؛ بلکه کماکان پیگیر تجویز توأمان دوگانه «ارتقای جایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان» و «تسهیل ازدواج، تحکیم خانواده و تکریم نقش مادری» است. همچنان‌که نظام تقنینی ایران در حوزه قوانین مدنی، براساس خوانشی اسلامی در پی حفظ و قوام خانواده سنتی است؛ در حوزه قوانین اساسی، مبتنی بر یک نظام رفاهی تمام‌عیار، تأمین مسکن، بهداشت و آموزش شهروندان را پذیرفته است و در حوزه حقوق اجتماعی از جمله برنامه‌های توسعه، به سیاست‌های اقتصادی کلاسیک و بازارمحور متمایل است [۹۸]. این درحالی است که اینگلهارت و نوریس طی مقاله‌ای در فارین‌پالیسی مدعی شدند:

گسل و شکاف اصلی میان غرب و اسلام -که نظریه هانتینگتون کاملاً از آن صرف‌نظر می‌کند- در مورد تساوی

جنسیتی و آزادی جنسی است. به عبارت دیگر، ارزش‌هایی که دو فرهنگ اسلام و غرب را از هم جدا می‌کند، بیشتر در

مورد شهوت است تا در مورد مردم [۹۹]. توسعه اقتصادی در همه کشورها موجب تغییر نگرش‌ها می‌شود. به خصوص

مدرنیزاسیون، موجب تغییرات نظام‌یافته و قابل پیش‌بینی در هنجارها و قواعد جنسیتی جوامع می‌گردد [۱۰۰].

به واسطه چنین دیدگاه‌هایی بود که از آن سال‌ها تاکنون تأکید بر آزادی‌های جنسی در اسناد بین‌المللی روزبه‌روز سرعت گرفته و در ویرایش‌های جدیدتر برنامه‌های نوسازی تصریحات وسیع‌تری در این زمینه به کار گرفته می‌شود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در سطور گذشته به ارزیابی سند الگوی پایه ایرانی- اسلامی پیشرفت پرداخته شد و یافته‌های آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۹. پرسش‌ها و پاسخ‌های گزارش

پرسش‌ها	پاسخ‌ها
۱. نقش سند پیشرفت در تمدن‌سازی	کم‌توجهی نسبت به ماهیت تمدن غربی و تفاوت آن با سایر تمدن‌های پیشامدرن
۲. سهم سند در پر کردن خلأهای نظری کشور	تعارض آرمان‌های انقلاب اسلامی با لیبرالیسم اقتصادی
۳. پیوستگی واقعیت و آرمان در مسیر حرکت به سمت وضع مطلوب	درماندگی از گنجاندن مبانی در راهبردها و هم‌زمان، کمال‌گرایی در ترسیم مقصد
۴. تفاوت سند الگوی پایه ایرانی اسلامی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴	وجود راهبردهای تکراری و ناکامی در ارائه دیدگاه‌های خلاقانه و راهگشا
۵. کیفیت تدابیر الگوی پیشرفت در تحقق کار ویژه اقتصادی	ناتوانی در ایجاد تمایز با اقتصاد متعارف در سطح راهبردها
۶. واکنش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به سند ۲۰۳۰	سستی در اعلام موضع صریح و عرضه راهبردهای تمایز آفرین

مأخذ: همان.

پذیرش ناتوانی سند پیشرفت در تأسیس تمدن می‌تواند کمک مؤثری در تنظیم انتظارات از آن باشد. از این جهت، شایسته است سند، تلاش متواضعانه‌تری برای حل چالش‌های کنونی کشور به کار ببندد. در ضمن، کارآمدی حاکمیت در تسهیل امور روزمره جامعه ایران، تأثیر بالایی بر پیشبرد طرح انقلاب اسلامی دارد. فلذا، حفظ مبانی و آرمان‌ها نه از طریق تکرار، که به وسیله اقدام‌های هم‌سو با مبانی و آرمان‌ها حاصل می‌شود. دیگر مسئله سند، قید بازه زمانی پنجاه‌ساله است. کاربرد این زمان‌بندی، با عنایت به تجربه سند چشم‌انداز، نمی‌تواند کمال‌گرایی و رویکرد ایدئالیستی سند را پنهان کند. بنابراین بررسی علل محقق نشدن سند چشم‌انداز پیش‌شرط رونمایی از هرگونه سند جدید است.

از دیگر سو، ارزیابی کلی تدابیر سند، رسوخ فردگرایی روش‌شناختی در کلیت آن را متبادر به ذهن می‌کند؛ واقعیتی که در گزاره‌های زیر متبلور است: ۱. استحکام‌بخشی دولت به واسطه کاهش مسئولیت‌ها از طریق کاهش نیروی انسانی و پذیرش موقعیت تنظیم‌گری؛ ۲. فراهم کردن عرصه برای بخش خصوصی از طریق تأمین منابع مالی و مقررات‌زدایی؛ ۳. زمینه‌سازی برای تشکیل‌یابی گروه‌ها و اقشار پیگیر خواسته‌ها و آزادی‌های فردی در جامعه مدنی نوظهوری که محصول گسترش نابرابری سرمایه‌دارانه است. آنچه چنین جهت‌گیری‌هایی را مشروعیت می‌بخشد، کاهش بار مالی مقررات^۱ و پیمان‌سپاری فعالیت‌ها است که مطابق آن سیاست‌های ناسازگار با بازار از جمله کنترل قیمت‌ها و وضع محدودیت برای تجارت خارجی، موضوع تجدیدنظر قرار گرفته و مسئولیت‌های دولت از قبیل آموزش و تربیت‌بدنی برای کاهش هزینه‌ها واگذار می‌شوند.

در نهایت، اگر پیشران اصلی سند ۲۰۳۰ مفهوم «برابری» باشد، این نقش در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به ایده «عدالت» تعلق می‌گیرد؛ اما عدالتی که - به‌طور متناقضی - باید از طریق به‌کارگیری فردگرایی روش‌شناختی و نولیبرال تحقق یابد. این در حالی است که به‌کارگیری چنین رویکردی در حوزه اقتصادی، خواسته یا ناخواسته، سایر حوزه‌های اجتماعی را متحول می‌سازد و از این جهت، پیگیری مبانی و آرمان‌ها از طریق نظام بازار آزاد غیرممکن به‌نظر می‌رسد؛ چراکه این چارچوب، اقتضائات خاصی دارد؛ از جمله اینکه سرمایه اقتصادی را به منبع اصلی تولید فضیلت و تعیین منزلت اجتماعی افراد مبدل می‌کند. بنابراین، همان‌طور که ملاحظه شد، در این گزارش، سند پیشرفت از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت و مطابق آن سند مذکور نتوانست کیفیت لازم را تمهید کند.

جدول ۱۰. پیشنهاد توصیه سیاستی ویژه گزارش‌های راهبردی / نظارتی

ردیف	نوع توصیه		توصیه سیاستی	الزام‌های اجرایی	دستگاه متولی	دستگاه معین	زمان‌بندی اجرا	ملاحظات
	اصلاح	تداوم						
۱	✓		مشارکت منتقدان الگوی توسعه غربی در تدوین سند		مرکز الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت		کوتاه‌مدت	نگارش سند پیشرفت توسط موافقان توسعه غربی نقض غرض است
۲	✓		توجه به منطق اجتماعی ابعاد مختلف پیشرفت				میان‌مدت	نیاز به پیشرفت و به‌خصوص پیشرفت بومی، ماهیتی کاملاً اجتماعی دارد
۳	✓		تجدیدنظر درباره انتظارات از سند به خصوص در زمینه تمدن‌سازی				کوتاه‌مدت	رویکرد ساخت تمدن از طریق سندنویسی کمی مکانیکی به‌نظر می‌رسد
۴	✓		توجه به این نکته که تدوین سند جامع تنها یکی از رویکردهای موجود است				میان‌مدت	تدوین سند جامع در جهان پرتلاطم فعلی احتمالاً بسیار دشوار است
۵	✓		تغییر کیفیت استفاده از نیروی انسانی متخصص از قالب شغل ثانوی و فعالیت جنبی به شغل موقت و تمام‌وقت؛ مثلاً از طریق اعطای مأموریت یک تا سه ساله به اعضای هیئت‌علمی			وزارت علوم و تحقیقات و فناوری	میان‌مدت	تدوین سند پیشرفت احتمالاً آن‌قدر اهمیت دارد که شغل تمام‌وقت گروهی از نخبگان جامعه باشد
۶	✓		تغییر کیفیت سندنویسی از گرایش به تصویب گزاره‌های مشهور و اجماع‌ساز فرارشته‌ای به انجام پژوهش‌های خلاقانه اساتید برجسته				میان‌مدت	رویکرد اجماع‌محور سبب برجسته شدن مشهورات و غفلت از نوآوری می‌شود

مأخذ: همان.

منابع و مأخذ



- [۱] کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر، فصلنامه راهبرد توسعه، ۱(۳)، ۱۲۶-۱۰۳. ص ۱۰۳.
- [۲] شکرزاده چهاربرج، رضا. لطفی پشمچی، مریم (۱۳۹۹). مقایسه مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی توسعه غربی. دانش تفسیر سیاسی، ۲(۳)، صص ۸۹-۶۰.
- [۳] آوینی، سیدمرتضی (۱۳۷۶). توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: نشر ساقی.
- [۴] رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۵] کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر.
- [۶] فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). از فرهنگ تا توسعه: توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تهران: فردوس.
- [۷] مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: نقش‌ونگار.
- [۸] عبدالحی، مهدی (۱۳۹۷). ارزیابی سند پایه چشم‌انداز ۵۰ ساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۷(۸۰)، ۳۶-۲۹. ص ۳۲.
- [۹] خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۸). گزارش «ارزیابی سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۱۶۴۵۸. ص ۱۹-۱۸.



- [۱۰] نعمتی، محمد (۱۳۹۸)، نقدی جدی بر الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، پایگاه دبیرخانه کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
- [۱۱] مطهری نسب، مسعود. بیدهندی، محمد (۱۴۰۱). نقد و بررسی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. سال ۱۰. شماره ۲. صص ۳۵-۷. صفحه ۳۰-۲۳.
- [۱۲] پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۷). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مسیر اصلاح و تکمیل، فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی صدا، ۲۳۹-۲۳۱، (۲۶-۲۷)، ۲۳۱-۲۳۹.
- [۱۳] فیروزنیا، قدیر (۱۳۹۸). ارزیابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر جایگاه و جامعیت: با تأکید بر شادی و نشاط، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۳ (ویژه‌نامه)، ۱۳۰-۱۱۳.
- [۱۴] اخباری، محسن و زارعان، منصوره (۱۳۹۸). بررسی و تبیین مبانی دینی جایگاه و نقش زنان در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. پژوهشنامه سبک زندگی، ۵(۱)، ۸۸-۶۷.
- [۱۵] مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۸). بررسی انتقادی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، کد گزارش: ۹۸-۱۹۸، صفحه ۲۳.
- [۱۶] زریباف، سیدمهدی. عیسوی، محمود و خادم‌علیزاده، امیر (۱۳۹۸). مؤلفه‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۲(۱)، ۳۷۲-۳۴۵. doi: ۱۰.۳۰۴۹۷/ies.۲۰۱۹.۲۵۲۴
- [۱۷] ایران‌منش، سعید و صالحی آسفیجی، نورالله و جلالی اسفندآبادی، سید عبدالمجید (۱۳۹۷). تبیین مبانی الگوی پیشرفت اقتصادی کوثری جهت پیاده‌سازی در قالب اقتصادمقاومتی، پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ۳(۶)، ۵۴-۳۱.
- [۱۸] عیسوی، محمود و زریباف، سیدمهدی (۱۳۹۵). استخراج چارچوب نظری برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران براساس مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ۸(۱)، ۹۲-۷۹.
- [۱۹] مطهری نسب، مسعود. بیدهندی، محمد (۱۴۰۱). نقد و بررسی الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی.
- [۲۰] اسماعیلی گیوی، حمیدرضا. موسوی خطیر، سیدجلال. منصوری، علی‌نظر. فضائی، احمد (۱۳۹۷). شناسایی راهبردهای ارتقای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. مدیریت اسلامی. سال ۲۶. شماره ۴. صص ۷۸-۵۱.
- [۲۱] مطهری نسب، مسعود. بیدهندی، محمد (۱۴۰۱). نقد و بررسی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. صص ۳۲-۳۱.
- [۲۲] اسماعیلی گیوی، حمیدرضا. موسوی خطیر، سیدجلال. منصوری، علی‌نظر. فضائی، احمد (۱۳۹۷). شناسایی راهبردهای ارتقای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. مدیریت اسلامی. صص ۷۴.
- [۲۳] خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۸). گزارش «ارزیابی سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، صص ۱۴.
- [۲۴] فروید، زیگموند (۱۳۸۷)، ناخوشایندی‌های فرهنگ، ترجمه امید مهرگان، تهران: گام نو، چاپ سوم. صص ۱۲-۳.
- [۲۵] اباذری، یوسف، شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴(۲)، ۱۹-۱. صص ۱۴۰۰۱/ijcr.۲۰۱۱.۱۴۰۰۱. doi: ۱۰.۷۵۰۸
- [۲۶] اباذری، یوسف، شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن. صص ۱۲ و ۳.
- [27] Marx, K and Engels, F (1975) Collected Works, 50 vols., London, vol. 5.
- [۲۸] ترنر، برایان (۱۳۹۰). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن، ترجمه محمدعلی محمدی، تهران: یادآور، چاپ دوم. صص ۲۳۵.
- [۲۹] ترنر، برایان (۱۳۹۰). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن. صص ۲۷۸.
- [۳۰] اباذری، یوسف، شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن. صص ۲.
- [۳۱] سو، آلوین (۱۳۸۴)، تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. صص ۳۱.

- [۳۲] فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر سناچیان، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف. ص ۱۹.
- [۳۳] ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: مؤسسه نشر کلمه، چاپ چهارم. ص ۸۸.
- [۳۴] ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. ص ۸۷.
- [۳۵] اسلیتر، دن و تونکس، فرن (۱۳۸۶). جامعه بازار؛ بازار و نظریه اجتماعی مدرن. ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی. ص ۳۰۶.
- [۳۶] وبر، ماکس (۱۳۷۳)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۹۲.
- [۳۷] وبر، ماکس (۱۳۷۳)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. صفحه ۱۸۶-۱۸۵.
- [۳۸] ترنر، برایان (۱۳۹۰). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن. صص ۱۵۰-۱۴۵.
- [۳۹] ترنر، برایان (۱۳۹۰). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن. صص ۱۹۱-۱۹۰.
- [۴۰] کچویان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: دانشگاه تهران. صص ۷۹-۷۸.
- [۴۱] اسلیتر، دن و تونکس، فرن (۱۳۸۶). جامعه بازار؛ بازار و نظریه اجتماعی مدرن. صص ۶۲-۶۰.
- [۴۲] ازکیا، مصطفی، دانش‌مهر، حسین و احمدش، رشید (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. جلد ۱، تهران: کیهان. صص ۳۸۳-۳۴۸.
- [۴۳] مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود و مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵الف). اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۲)، ۱۵۷-۱۷۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۵/isih.۲۰۱۶.۲۲۱
- [۴۴] مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود (۱۳۹۵ب). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل‌ساختاری، جستارهای سیاسی معاصر، ۷(۲)، ۹۳-۱۱۶. صص ۱۰۵-۱۰۶.
- [۴۵] مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود (۱۳۹۶). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی نیازهای اساسی، پژوهش سیاست نظری، ۱۴(۲۲)، ۱۵۳-۱۸۳. صص ۱۷۰-۱۶۹.
- [۴۶] ازکیا، مصطفی، دانش‌مهر، حسین و احمدش، رشید (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. صص ۳۲۴ و ۳۱۸.
- [۴۷] کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر. ص ۱۱۷.
- [۴۸] ایمان، محمدتقی و غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۳(۱)، ۱-۱۸. ص ۶.
- [۴۹] دین‌پرست، فائز. ساعی، علی (۱۳۹۱)، بازسازی روش‌شناختی نظریه انتخاب عمومی، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۲)، ۸۷-۱۰۹. doi: ۱۰.۷۵۰۸/isih/۲۰۱۲.۱۴.۰۵. ص ۹۱.
- [۵۰] ایمان، محمدتقی. غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. ص ۳.
- [۵۱] ایمان، محمدتقی و غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. ص ۵.
- [۵۲] پایک، جان (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی سیاسی. ترجمه محمدجواد رنجکش و سیدمحمدعلی تقوی. تهران: نشر مرکز. ص ۱۲۸.
- [۵۳] کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر. ص ۱۰۴.
- [۵۴] فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی. ص ۸۶.
- [۵۵] بویبو، نوربرتو (۱۳۷۹). چپ و راست: اهمیت یک تفکیک سیاسی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: علم‌و‌ادب. صص ۹۶-۹۵.
- [۵۶] ایمان، محمدتقی و غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. صص ۲.
- [۵۷] پایک، جان (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی سیاسی. صص ۱۲۸.
- [۵۸] هارت‌ویک، الین‌ریچارد. پیت، ریچارد (۱۳۸۴). نظریه‌های توسعه. ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری‌شالی، اسماعیل رحمانپور. تهران: لویه. صص ۱۴۱ و ۱۳۹.
- [۵۹] نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن: تأملی در تمدن نوین اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۶۰] غلامی، رضا (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی، تهران: سوره مهر.
- [۶۱] مور، برینگتن (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو)، ترجمه حسین بشیریه،

- تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶۲] گنجی، اکبر (۱۳۷۹). اصلاح‌گری معمارانه (آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا)؛ با مقدمه عباس عبدی، تهران: طرح نو.
- [۶۳] بشیریه، حسین (۱۳۸۷). گذار به دموکراسی (گفتارهای نظری)، تهران: نگاه معاصر.
- [۶۴] عاصم اوغلو، دارون و جیمز رابینسن (۱۳۹۰)، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران: کویر.
- [۶۵] زایری، قاسم (۱۳۸۵). تأملی بر مجموعه مباحث مطروحه در سمینار «گذار به دموکراسی»: کندوکاوی در انقلاب‌های رنگی، راهبرد توسعه، ۲(۶)، ۲۹۲-۲۶۵.
- [۶۶] حاضری، علی‌محمد و صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۸۷). علل تداوم رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۵(۴۳)-۴۲، ۱۱۷-۱۵۱.
- [۶۷] ازکیا، مصطفی، دانش‌مهر، حسین و احمدش، رشید (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. ص ۲۰۲.
- [۶۸] ازکیا، مصطفی، دانش‌مهر، حسین و احمدش، رشید (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. ص ۲۹۷.
- [۶۹] امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، چاپ پنجم. صفحه ۸۰.
- [۷۰] امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام.
- [۷۱] مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود (۱۳۹۵). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل‌ساختاری. صفحه ۹۹-۱۰۰.
- [۷۲] مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود (۱۳۹۵). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل‌ساختاری. صفحه ۱۰۲-۱۰۳.
- [۷۳] فولادی، محمد (۱۳۹۶). بررسی انتقادی سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ یونسکو؛ آثار و پیامدهای آن. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۸، شماره ۳. صفحه ۷۳-۹۸.
- [۷۴] لویوت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم. ص ۵۸.
- [۷۵] لویوت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ. ص ۵۳ و ۵۵.
- [۷۶] لویوت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ. ص ۱۱۶.
- [۷۷] لویوت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ. ص ۷۶.
- [۷۸] ترنر، برایان (۱۳۹۰). رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن، ص ۶۲.
- [۷۹] طباطبائی، محمدحسین (۱۳۳۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم.
- [۸۰] مقصودی، حمیدرضا و امیری‌تهرانی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۶)، نقش فردگرایی روش‌شناختی در ساخت نظریه در دانش اقتصاد، روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۳(۹۰)، ۷۳-۵۷.
- [۸۱] آقائزری، حسن و دانش، سیدحسینعلی (۱۳۹۳). بررسی اثرپذیری الگوهای رفتار عقلانی در اقتصاد متعارف از نظریه‌های عقلانیت در سایر دانش‌ها، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۶(۱۲)، ۱۵۸-۱۲۹. doi: ۱۰.۳۰۴۹۷/ies.۲۰۱۴.۱۵۶۳
- [۸۲] فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی. صفحه ۶۶-۶۵.
- [۸۳] فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست سیاست. ص ۶۱.
- [۸۴] ورمزیار، حسن و ایمان‌تهرانی (۱۳۸۹)، گزارش «ارزیابی کلی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۰۲۹۹.
- [۸۵] ترنر، برایان (۱۳۸۷). ماکس وبر و اسلام؛ بررسی انتقادی، ترجمه سعید وصالی، تهران: مرکز، چاپ دوم. ص ۲۵۴.
- [۸۶] طالبان، محمد رضا (۱۳۸۸). مکانیسم‌ها و جامعه‌شناسی (نقش و اهمیت مکانیسم‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی)، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵(۶۱)، ۱۰۲-۶۳. صفحه ۷۲.
- [۸۷] علی‌پور، جواد. پوررشیدی، هاتف (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان سند اولیه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. سال ۸، شماره ۲. صص ۱۶۷-۱۴۰. ص ۱۶۳.
- [۸۸] کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر. ص ۱۱۷-۱۱۶.

- [۸۹] بی‌نا (۱۳۸۷)، چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی، ترجمه حمیدرضا برادران‌شرکا، آمنه جعفری و محبوبه کاویانی‌فر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- [۹۰] شهبازی‌غیائی، موسی و دیگران (۱۳۹۴). گزارش «بررسی سند و شاخص‌های زمینه‌ساز چشم‌انداز اقتصادی ترکیه (۲۰۲۳م.) و ایران (۱۴۰۴ش.)»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۷۶۵.
- [۹۱] بی‌نا (۱۳۹۵)، چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- [۹۲] السنتی، کیوان (۱۳۹۲). ماکس وبر، هاینریش ریکرت و تمایز میان علوم انسانی و علوم طبیعی، جستارهای فلسفی، ۹ (۲۳)، ۸۵-۱۰۶.
- [۹۳] فروم، اریک (۱۳۷۶). هنر عشق‌ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید، چاپ هجدهم. صفحه ۱۲۶-۱۲۵.
- [۹۴] فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی. ص ۴۲-۴۱ و ۱۰۹.
- [۹۵] فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی. ص ۱۸.
- [۹۶] گلدانی، مهدی. قربان‌پور، علی (۱۴۰۱). مقایسه تطبیقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه پایدار. فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. سال ۱۰. شماره ۴. صص ۳۵-۷. ص ۷.
- [۹۷] گلدانی، مهدی. قربان‌پور، علی (۱۴۰۱). مقایسه تطبیقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و توسعه پایدار. ص ۲۹.
- [۹۸] فیروزآبادی، سیداحمد و دیباجی‌فروشان، شکوه (۱۳۹۶). نقد سیاست‌اجتماعی درباب زنان سرپرست‌خانوار درایران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۸ (۲)، ۵۱-۲۶. doi: ۱۰.۲۲۰۵۹/ijsp.۲۰۱۸.۶۵۰۵۲
- [۹۹] اینگلهارت، رونالد و نوریس، پیپا (۱۳۸۲). برخورد حقیقی تمدن‌ها، سیاحت‌غرب، شماره ۱، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما. صفحه ۲۵.
- [۱۰۰] اینگلهارت، رونالد و نوریس، پیپا (۱۳۸۲). برخورد حقیقی تمدن‌ها. صفحه ۳۰.
- [۱۰۱] مهرآیین، مصطفی و فاضلی، محمد (۱۳۸۶). دیدگاه‌های مایکل فیشر درباره انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه متین، ۲۱ (۳۴-۳۵)، ۱۷۴-۱۵۱.
- [۱۰۲] شرفی، محبوبه (۱۳۸۸). نگرشی بر روش‌شناسی ماکس وبر و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ۱۹ (۳)، ۹۳-۱۱۶. ص ۱۰۲. doi: ۱۰.۲۲۰۵۱/hph.۲۰۱۴.۸۲۵
- [۱۰۳] اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر. ص ۷۱-۷۰.
- [۱۰۴] امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. جلد ۲۱: ۸۶-۸۵.
- [۱۰۵] امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). کشف‌الاسرار، تهران: مؤسسه تنظیم‌ونشر آثار امام‌خمینی. ص ۲۷۲.

گزیده سیاستی

به نظر می‌رسد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت براساس منطق فردگرایانه و بدون توجه به ابعاد اجتماعی تدوین شده است و همین نقیصه آن را به متنی راست‌گرایانه و غیرقابل تحقق در جامعه ایران بدل می‌کند.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، رویروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir